| تاریخ دریافت:۱۳۹۴/۶/۲۴ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۵/۱/۲۵ |

ساختار شخصیت بر اساس منابع اسلامی در چارچوب رویکرد صفات (گزارش مطالعه کیفی)

محمدصادق شجاعی

استادیار جامعه المصطفی العالمیه و عضو پیوسته انجمن روانشناسی اسلامی

s_shojaei@yahoo.com

چکیده

این پژوهش با هدف گردآوری صفات و کشف ساختار شخصیت از منابع اسلامی، انجام شده است. برای تحقق این هدف، از بررسی منابع اسلامی (قرآن کریم، روایات و کتاب‌های اخلاق اسلامی) حدود ۲۵۰۰۰ واژه گردآوری و پس از حذف موارد تکراری، مبهم و ناظر به جنبه‌های زیستی، تکالیف عبادی و حالت‌های زودگذر یک فهرست ۱۰۳ واژه‌ای از صفات، بر پایهٔ نظر متخصصان در منابع اسلامی تهیه شد. در مرحلهٔ بعد، روابط معنایی بین واژه‌ها از نظر شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی با استفاده از دو شیوهٔ تحلیل مؤلفه‌ای و معناشناسی ساخت‌گرا بررسی شد و درنتیجه واژه‌های مترادف و متضاد، عام و خاص، اصلی و فرعی، همگرا و واگرا و تک‌کانونی و چندکانونی از هم متمایز شد. نتایج این مرحله از بررسی نشان داد برخی صفات هم‌معنی و برخی تقابل معنایی دارند؛ هم‌چنین، دو صفت متقابل به لحاظ اینکه روی یک پیوستار قرار می‌گیرند، مربوط به یک حوزه معنایی هستند. سرانجام با قراردادن واژه‌های هم‌حوزه همهٔ ۱۰۳ واژهٔ گردآوری‌شده در مرحلهٔ قبل در ۱۵ حوزهٔ واژگانی طبقه‌بندی شد. هم‌چنین،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

سـعی شـد خصیصه‌های کانونی و پایـه، از خصیصه‌های پیرامونی و روسـاختی در هـر حوزه متمایز شـود. سـرانجام نتایج حاصـل از مطالعهٔ کیفی با اسـتفاده از روش معناشناسـی زبانی و همبستگی مفهومی واژه‌ها منجر به تعیین ۱۵ خصیصه یا صفت بزرگ به‌عنوان عامل‌های اصلی شـخصیت در بخش مطالعه کیفی شـد: طمأنینـه، اعتدال، بزرگی نفس، خوش‌خُلقی، مناعت طبع، انعطاف‌پذیری، تعهد، شادکامی، فعال‌بودن، عفت، ثَبات، زیرکی، فروتنی، پیوندجویی و تکلیف‌پذیری.

کلیدواژه‌هـا: شـخصیت، سـاختار شـخصیت، صفـت، رویکـرد صفات، روان‌شناسی اسلامی.

مقدمه و بیان مسئله

بررسـی سـاختارِ شـخصیت یکی از حوزه‌های مهم و مورد علاقهٔ روان‌شناسان است. ساختار شـخصیت به واحدهای بنیادی یا اجزای تشکیل‌دهندهٔ شخصیت اشاره دارد (میرویلد[1] و همکاران، ۲۰۰۸؛ میرویلـد و دی فرویـت،[2] ۲۰۰۲). از نظر فروید[3] این واحدهای بنیادی، بُن، من و فرامن، از نظـر مـوری[4] نیازها، از نظر راجرز[5] خود و خودپنداره و از نظـر آلپورت،[6] کتل[7] و آیزنک[8] صفات هستند (متیوز[9] و همکاران، ۲۰۰۹).

با وجود رویکردهای متفاوت، نظریهٔ صفات یکی از عمده‌ترین موضع‌گیری‌های پژوهشـی در

1. Mervielde.
2. De Fruyt.
3. Freud.
4. Murray.
5. Rogers.
6. Allport.
7. Cattell.
8. Eysenck.
9. Matthews.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

زمینهٔ ساختار شخصیت محسوب می‌شود (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ فریدمن[1] و اسکوستاک،[2] ۲۰۰۹). در رویکرد صفات، فرض بر این است که صفات شخصیت به بهترین وجه در زبان طبیعی منعکس شده است و با تحلیل و بررسی این صفات می‌توان به ساختار شخصیت پی برد (گلدبرگ،[3] ۱۹۹۲؛ جان، ۱۹۹۰؛ پی بادی[4] و دی راد،[5] ۲۰۰۲). علاقه و تمایل به بررسی شخصیت از طریق صفات به دههٔ ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برمی‌گردد. نقطهٔ شروع برای گردآوری صفات، کلمات زبان معمولی در توصیف شخصیت بود. آلپورت و اودبرت (۱۹۳۶) تقریباً ۱۸۰۰۰ (دقیقاً ۱۷۹۵۳) کلمهٔ توصیفی را از «فرهنگ بین‌المللی وبستر» استخراج کردند و با کنارگذاشتن واژه‌هایی که کمتر با شخصیت ارتباط داشتند، این فهرست را به ۴۵۰۰ صفت کاهش دادند (فیست[6] و فیست، ۱۳۸۶). بعدها کتل (۱۹۹۳) با اجرای چند تحلیل عاملی روی این صفات، ۱۲ عامل شخصیتی را به دست آورد که در نهایت، بخشی از «پرسش‌نامه ۱۶ عاملی کتل» را تشکیل دادند. به اعتقاد آیزنک (۱۹۹۱ و ۱۹۸۶؛ نقل از کارور[7] و شی‌یر، ۱۳۷۵) تنها ۳ عامل برون‌گرایی (E)، روان‌آزرده‌خویی (N) و روان‌گسستگی (P) را می‌توان عوامل اصلی شخصیت در نظر گرفت.

تحقیقات بعدی (مک‌کری[8] و کاستا[9]، ۱۹۸۵ c، ۱۹۸۵ b؛ کاستا و مک‌کری، ۱۹۸۹؛ گلدبرگ، ۱۹۸۱) نشان داد که شخصیت از ۵ عامل اصلی روان‌آزرده‌خویی (N)، برون‌گرایی (E)، پذیرابودن (O)، مقبولیت (A) و باوجدان‌بودن (C) تشکیل شده است؛ درحالی‌که تیلیجن[10] و والر[11] (۱۹۸۷،

1. Friedman.
2. Schustack.
3. Goldberg.
4. Peabody.
5. De Raad.
6. Feist.
7. Carver.
8. McCurry.
9. Costa.
10. Tellegen.
11. Waller.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

نقـل از سـیمس[1]، ۲۰۰۷) با افزودن دو عامل ظرفیت مثبـت (PV) و ظرفیت منفی (NV) آن‌ها را بـه ۷ عامل افزایش دادند. اشـتون[2] و لی[3] (۲۰۰۲) با اضافه‌کردن بُعـد صداقت-فروتنی و هوگان[4] (۱۹۸۶) با تقسـیم بُعد درون‌گرایی به جاه‌طلبی و مردم‌آمیزی، مدل ۶ عاملی را پیشـنهاد کرده‌اند. افـزون بـر این، برخی دیگـر از محققان (ایلیوت[5] و تـراش[6]، ۲۰۰۲؛ کارور و همـکاران، ۲۰۰۰؛ بیکـر۷، ۱۹۹۹؛ دیگمن[8]، ۱۹۹۷؛ بلاک برن و همکاران، ۲۰۰۴؛ دی یونگ[9] و همکاران، ۲۰۰۱؛ امیگو[10] و همکاران، ۲۰۱۰) صفات شـخصیتی را به دو عامل و اخیراً به یک عامل کلی شـخصیت (امیگو و همکاران، ۲۰۱۰؛ روشتون[11] و ایروینگ[12]، ۲۰۰۸) کاهش داده‌اند.

تلاش‌هایـی که به منظور تعیین سـاختار عاملی صفات انجام‌شـده نیز بیانگـر تنوع و اختلاف نظـر پژوهشـگران در این زمینه اسـت. بـرای نمونه، فیسـکه[13] (۱۹۴۹) سـاختار شـخصیت را با خودبیانگـری مطمئن، کنترل هیجانی، هم‌نوایی، سـازگاری اجتماعی و کنجکاوی عقلانی، بورگاتا (۱۹۴۶) با جرئت‌ورزی، هیجان‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، دلپذیربودن و هوش، نورمن[14] (۱۹۶۹) با برون‌گرایی، پایداری هیجانی، باوجدان‌بودن، مقبولیت و فرهنگ و سمیس (۱۹۶۷) با برون‌گرایی،

1. Simms.
2. Ashton.
3. Lee.
4. Hogan.
5. Eliot.
6. Thrash.
7. Baker.
8. Digman.
9. Jung.
10. Amigo.
11. Rushton.
12. Irving.
13. Fiske.
14. Norman.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

هیجان‌پذیری، پایداری منش، مقبولیت و فرهیختگی مشخص کرده‌اند. دیگمن و همکاران (۱۹۸۱) بـر پایهٔ یافته‌های خـود از برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی، نیروی خـود در برابر بی‌نظمی هیجانی، تمایل به پیشـرفت، همراهی دوسـتانه در برابر همراهی خصمانه و عقل در سـاختار عاملی صفات شـخصیت نام برده‌انـد. گلدبرگ (۱۹۹۰) پنج بُعد شـادخویی، پایداری هیجانـی، باوجدان‌بودن، مقبولیت و عقل را برجسـته سـاخته است. ساسیر[1] و اسـتندورف[2] (۱۹۹۹) برون‌گرایی، مقبولیت، باوجدان‌بـودن، پایداری هیجانـی، عقل-قدرت تخیل و مک‌کری و کاسـتا (c۱۹۸۵) برون‌گرایی، مقبولیـت، باوجدان‌بـودن، روان‌آزرده‌خویـی و پذیرابـودن را در تعیین سـاخت عاملیِ شـخصیت گفته‌اند.

مرور ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که از نظر محتوای عامل‌ها نیز اختلاف نظر قابل ملاحظه‌ای بین پژوهشـگران وجود دارد. برای نمونه، در مدل کاسـتا و مک‌کـری (b ۱۹۹۲) گرمی، صفتی از برون‌گرایـی و در مدل نورمن (۱۹۶۳) صفتی از مقبولیت اسـت. افزون بر این، بنا بر نظر مک‌کری و کاسـتا (۱۹۹۲) صمیمیـت در عامل برون‌گرایی جـای دارد. درحالی‌که گلدبرگ (۱۹۹۲) و جان (۱۹۹۰) آن را با عامل شـادخویی همبسـته می‌دانند. علاوه بر این، تعداد صفات و ویژگی‌هایی که برای هر یک از عامل‌های اصلی شخصیت تعیین‌شده، یکی دیگر از دلایل ناهم‌خوانی در محتوای عامل‌ها از دیدگاه صاحب‌نظران است. برای نمونه، در مدل مک‌کری و کاستا (۱۹۹۲) برای هر یک از عامل‌ها ۶ ویژگی، در مدل گلدبرگ (۱۹۹۰) برای سه عامل شادخویی، مقبولیت و باوجدان‌بودن ۵ ویژگـی در دو قطـب مثبـت و منفی و برای عامل‌هـای پایداری هیجانی و عقل بـه ترتیب ۷ و ۹ ویژگی، و در مدل ساسـیر و اسـتندورف (۱۹۹۹) برای هر یک از سه عامل برون‌گرایی، مقبولیت و باوجدان‌بـودن چهار ویژگی و برای عامل‌های پایداری هیجانی و عقل نیز سـه ویژگی در نظر گرفته شده است.

مشـکل عمدهٔ دیگر در نظریه‌های صفتی شـخصیت، مربوط به همبستگی و ارتباط درونی این عامل‌هاسـت. برای نمونـه، به‌رغم تفاوت در تعداد عامل‌های شـخصیتی، دو عامـل برون‌گرایی و نوروزگرایـی (یا پایداری هیجانی، در صورت نمره‌گذاری معکـوس) تقریباً در همه مدل‌ها به‌عنوان عوامل اصلی شناسـایی شده اسـت. اما روابط درونی آن‌ها در مدل‌های مختلف بر پایه نظریه‌های شخصیتی گوناگون با یکدیگر تفاوت دارد. به اعتقاد آیزنگ عامل‌های برون‌گرایی و نوروزگرایی باید

1. Saucier.

2. Ostendorf.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

مستقل از یکدیگر یا دارای همبستگی بسیار ضعیفی باشد. اما در پژوهش‌هایی که بر اساس مدل ۵ عامل بزرگ انجام شده بین این دو عامل همبستگی‌های قابل ملاحظه‌ای به دست آمده است (عسگری و ازخوش، ۱۳۹۰).

بدون تردید، ناهماهنگی و اختلاف در محتوا، ساختار عاملی، همبستگی درونی بین عامل‌ها و تعداد صفات شخصیتی تا حدود زیادی ناشی از این است که تعیین عامل‌ها بر اساس فهرست جامعی از صفات تهیه نشده‌اند؛ برای نمونه، گلدبرگ (۱۹۹۰) (نقل از: جان و سریواستاوا[1]، ۱۹۹۹) تأیید می‌کند با اینکه فهرست وی نسبت به سایر فهرست‌های قبلی جامع‌تر است ولی کامل نیست. یافته‌های پانونن و جکسون[2] (۲۰۰۰) (نقل از: بویلی[3]، ۲۰۰۸) در مورد تحلیل صفات در زبان انگلیسی نشان می‌دهد علاوه بر ۵ عاملی که ساسیر و گلدبرگ (۱۹۹۸) به دست آوردند، ده عامل دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد که شامل دین‌داری، فریب‌کاری، صداقت، تمایل جنسی، قناعت، سنتی‌بودن، مردانگی/ زنانگی، خودپسندی، شوخ‌طبعی و خطرکردن است.

به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد به نظر می‌رسد عمده‌ترین مشکل در تعیین، تعریف و شناسایی صفات، ناشی از نادیده‌گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و نیز مبنا قراردادن منابعی است که بر اساس آن‌ها بتوان ساختار جامع‌تر و کلی‌تری از صفت‌های شخصیتی ارائه داد. برخی از صاحب‌نظران (جان، گلدبرگ و انجلیتر، ۱۹۸۴؛ کوپر[4] و دینر[5]، ۱۹۹۸) سعی کرده‌اند فرضیهٔ جهانی‌بودن پنج عامل بزرگ شخصیت و صفات مربوط به آن‌ها را از طریق مطالعات بین‌فرهنگی اثبات کنند ولی شواهد رضایت‌بخشی به دست نیامده است.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در این زمینه، مربوط به ترجمهٔ صفات است. در اکثر زبان‌ها، ترجمه کلمه‌به‌کلمه امکان‌پذیر نیست و حتی لغات هم‌ریشه نیز ضرورتاً به یک معنا به کار نمی‌رود (جان و سریواستاوا، ۱۹۹۹). از این‌رو، در یکی- دو دههٔ اخیر تردیدهای زیادی در مورد جهانی‌بودن و عمومیت‌داشتن نظریه‌های شخصیتی در بین نظریه‌پردازان به‌وجود آمده و در عین‌حال توجه بیشتری

1. Srivastava.
2. Jackson.
3. Boyle.
4. Cooper.
5. Denner.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

به بررسی نقش فرهنگ در شکل‌گیری و تحول شخصیت شده است (پدرسن،[1] ۱۹۹۰؛ رابرتس[2] و هیلسون،[3] ۱۹۹۷؛ دویری،[4] ۲۰۰۶؛ مارکوس[5] و کیتایاما،[6] ۱۹۹۸؛ ویشی،[7] ۲۰۰۴؛ تریاندیس[8] و سوه،[9] ۲۰۰۲). در واقع، آنچه تحقیقات جدیدِ شخصیت را به‌عنوان یک رویکرد متمایز برجسته می‌کند، فرایند تبدیل الگوهای فرافرهنگی به الگوی بررسی شخصیت در چارچوب فرهنگی است.

به دلیل رشد فزایندهٔ پژوهش‌ها در چارچوب فرهنگی و اثبات ناکارآمدی نظریه‌های عام و جهانی در شخصیت (مارکوس و کتایاما، ۱۹۹۸؛ چیونگ و همکاران، ۲۰۱۱) می‌توان یکی از علل جاذبه‌ای را که روان‌شناسی اسلامی به‌طور کلی و نظریه شخصیت در فرهنگ اسلامی برای جمع کثیری از روان‌شناسان مسلمان دارد، حدس زد. برای مثال، مشاهده می‌شود که هنگام مطالعه و داوری دربارهٔ نظریه‌های شخصیت، به‌ویژه برای کسانی که بر اساس دیدگاه اسلامی به مباحث روان‌شناسی می‌پردازند، همواره این سؤال‌ها مطرح است که آیا می‌توان با استفاده از مفاهیم و سازه‌های دینی به مطالعهٔ شخصیت پرداخت؟ آیا این مفاهیم و سازه‌ها به‌گونهٔ تجربی و با معیارهای پذیرفته‌شدهٔ علمی قابل‌اندازه‌گیری هستند؟ و آیا چارچوبی برای سامان‌دهی اطلاعات موجود در منابع دینی (مفاهیم، واژه‌ها و کلمات ناظر به ویژگی‌های انسان) به منظور تعیین ساختار شخصیت و یافتن وجوه اشتراک و افتراق آن با نظریه‌های روان‌شناختی وجود دارد؟

این مطالعه بخشی از پژوهش اصلی درباره توسعهٔ یک آزمون شخصیتی بر پایه منابع اسلامی بوده است و با هدف دستیابی به الگوی مفهومی ساختار شخصیت بر پایهٔ منابع اسلامی انجام شده است.

1. Pedersen.
2. Roberts.
3. Hilson.
4. Dwairy.
5. Marcus.
6. Kitayama.
7. Oishi.
8. Triandis.
9. Suh.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

روش پژوهش

گردآوری توصیفگرها؛ برای دستیابی به یک فهرست جامع از صفات شخصیت، واژه‌ها و مفاهیم توصیف‌کننده انسان از متون و منابع اسلامی گردآوری شد که عبارت‌اند از: ۱. قرآن کریم؛ ۲. کتاب‌های معتبر روایی شیعه ازجمله اصول کافی (کلینی، ۱۳۸۵)، بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ ق)، مستدرک الوسائل (طبرسی، ۱۳۶۳)، تحف‌العقول (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق)، میزان‌الحکمه (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹)؛ ۳. مهم‌ترین کتاب‌های روایی اهل سنّت شامل صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۱ ق)، مسند ابن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۲ ق)؛ ۴. کتاب‌های اخلاقی شامل جامع‌السعادات (نراقی، ۱۳۸۳)، معراج‌السعاده (نراقی، ۱۳۸۱)، اخلاق ناصری (طوسی، ۱۳۶۹)، احیاء علوم‌الدین (غزالی، ۱۴۱۴ ق)، الحقائق فی محاسن الاخلاق (فیض کاشانی، ۱۳۸۳).

گردآوری با استفاده از روش‌های زیر صورت گرفت:

۱. بررسی ساختار صفتی کلمات؛ یکی از روش‌های اصلی استفاده‌شده، توجه به ساختار صفتی کلمات بود. در زبان عربی (مظفّر، ۱۴۲۸ق) ساختار اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، افعل تفضیل و صیغهٔ مبالغه تا حدود زیادی ویژگی‌های ناظر به صفات شخصیتی را نشان می‌دهد؛ برای مثال، صابر، قنوع، کذّاب و بخیل ساختارهایی هستند که صفت صبر، قناعت، بُخل و کذب از آن‌ها استنباط می‌شود. بخش عمدهٔ صفات از همین طریق به دست آمد. اما برای حصول اطمینان بیشتر دربارهٔ جامعیت مفاهیم گردآوری‌شده از روش‌های دیگری نیز استفاده شد.

۲. بررسی حوزهٔ معنایی کلمات؛ گاهی در خود متن (آیه، روایت، متن) هیچ واژه‌ای با ساختار صفتی وجود ندارد ولی با توجه به حوزهٔ معنایی کلمات، صفات شخصیتی از آن‌ها فهمیده می‌شود. برای مثال، در عبارت «إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَى؛ به یقین انسان طغیان می‌کند» (علق: ۶). هیچ واژه‌ای با ساختار صفتی وجود ندارد ولی کلمهٔ «لیطغی» این قابلیت را دارد که صفت طغیانگری از آن استنباط شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۲۰، ص۵۵۰؛ نجفی، ۱۳۹۸ ق: ج۷، ص۹۴).

۳. درنظرگرفتن بافت و پیوستگی جملات؛ بافت و پیوستگی جملات یک سازوکار زبانی است که به‌واسطهٔ آن اجزای یک ساختار نحوی یا یک متن مفروض می‌تواند به یکدیگر متصل شده و روی‌هم‌رفته یک صفت از آن فهمیده شود (ایزوتسو،[1] ۱۳۷۸). برای مثال، علی (ع) (نقل از: ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶: ص۱۶۰) در توصیف متّقین این تعابیر را به کار برده است: «غضّوا ابصارهم

1. Izutsu.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

عمّـا حرّم الله علیهم؛ از آنچه خداوند حرام کرده، چشـم پوشـیدند»؛ «عظم الخالق فی انفسـهم فصغـر مـا دونه فی اعینهم؛ خداوند در نظـر آن‌ها بزرگ گردیده و غیر او در نظـر آنان کوچک آمده اسـت»؛ «قلوبهم محزونه و شـرورهم مأمونه؛ دل‌هایشـان اندوهگین و مردم از دسـت آن‌ها ایمن هستند». هر یک از این جملات به ترتیب می‌تواند ناظر به صفت‌های خویشتن‌داری، خدامحوری، آزارنرساندن به دیگران باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸). علی(ع) (نقل از: فاضلی، ۱۳۸۶) در خطبه متقین به ۱۱۰ صفت شخصیتی اشاره کرده که بیشتر با همین ساختار بیان شده است.

۴. توجه به مضمون و محتوای عبارت‌ها؛ گاهی حتی بدون آنکه ریشهٔ کلمه‌ای در خود عبارت بـه کار رفتـه باشـد، از مضمون و محتوای یـک یا چند آیـه و روایت می‌توان به یک صفت دسـت یافت. مانند این آیه: «وَلاَ تَمْشِ فِي الأَرْضِ مَرَحًا»؛ (اسـراء: ۳۷) که اشـاره به صفت غرور و تکبّر اسـت (مکارم شـیرازی، ۱۳۷۱: ج۱۷، ص۵۴). البته استنباط صفات برحسب مضمون و محتوای عبارت‌هـا، در عیـن حالی که می‌تواند مفید باشـد، تا اندازه‌ای پیچیده و وابسـته به فهم شـخصی پژوهشگر است.

حـذف مـوارد تکـراری و نامربـوط؛ در این مرحله بـه منظور خالص و یکپارچه‌سـازی و طبقه‌بندی داده‌های گردآوری‌شـده، ابتدا واژه‌ها و توصیفگرهایی که عیناً تکرار شـده بود یا کمتر با جنبه‌های شـخصیتی ارتباط داشـت از فهرسـت حذف گردید؛ مانند: واژه‌های ناظر به ویژگی‌های زیسـتی- فیزیکی (صحیح، سـقیم، قوی، ضعیف، طویل، قصیر)، حالت‌ها و ویژگی‌های زودگذر (وحشت، سهو، ضحک، عطش)، اعمال و تکالیف عبادی (صائم، مفطر، مصلّی)، رفتارهای عینی و مشـاهده‌پذیر (أکل، شـرب، جلـوس، قیام، قعود، تکلّم، بیع، اشـتراء). مـلاک حذف و گزینش واژه‌هـا تعریف نظری از صفت با توجه به سـه ویژگی «دوام و پایداری نسـبی»، «ایفای نقش علّی برای رفتار» و «خصوصیت درون‌فردی» بود.

بررسی روایی محتوایی؛ به منظور بررسی روایی محتوا، واژه‌های گردآوری‌شده در اختیار سه متخصص حوزوی آشنا با علم روان‌شناسی قرار گرفت تا «میزان معرّف‌بودن» و «توصیف‌کنندگی» اصطلاحات و واژه‌های گردآوری‌شده برای شخصیت را داوری کنند. انتخاب واژه‌ها بر اساس توافق نظر داوران (سه نفر) و تأیید اینکه بیشترین ارتباط را با صفات شخصیتی دارند، صورت گرفته است.

تعریـف کاربـردی مفاهیـم؛ در ایـن مرحلـه، نخسـت بـرای هرکـدام از واژه‌هـای عربـی گردآوری‌شـده، معادل‌های فارسـی از فرهنگ‌های لغت اسـتخراج و در قالب یـک کلمه توصیفی در کنار آن‌ها نوشـته شد. سپس شـرح کوتاهی به‌عنوان تعریف کاربردی برای هر واژه ارائه شد و در اختیار سـه متخصص حوزوی قرار گرفت تا درباره مطابقت برابرنهاده‌های فارسـی و تعریف واژه‌ها

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

داوری کنند. در ضمن، از آن‌ها خواسته شد در مورد واژه‌هایی که معانی مختلف و کاربردهای متفاوت دارند، معنایی را ملاک قرار دهند که بیشتر با جنبه‌های شخصیت مرتبط هستند. پس از اِعمال نظر داوران، واژه‌های گردآوری و تعریف‌شده مجدداً در اختیار هفت نفر از کارشناسان علوم حوزوی و روان‌شناسی قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد تا در مورد میزان ارتباط هر واژه با صفات شخصیتی در یک مقیاسِ مرتب‌شده از صفر تا پنج داوری کنند. پس از گردآوری و تحلیل نظر داوران، صفت‌هایی که میانهٔ آن‌ها پنج بود، به‌عنوان صفات شخصیتی انتخاب شدند.

تحلیل کیفی واژه‌ها؛ در این مرحله، فهرست به‌دست‌آمده از مرحلهٔ قبل با استفاده از روش معناشناسی زبانی و در چارچوب آموزه‌ها و متون دینی تحلیل و بررسی شد. دو راهبرد اصلی در این مرحله استفاده از «تحلیل مؤلفه‌ای» و «معنی‌شناسی ساخت‌گرا» بود. در تحلیل مؤلفه‌ای، واژه‌ها برحسب مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن‌ها بررسی شدند. سپس با استفاده از معنی‌شناسی ساخت‌گرا، روابط معنایی بین واژه‌ها از نظر شمول معنایی،[1] هم‌معنایی،[2] و تقابل معنایی[3] بررسی شد. به کمک این سه راهبرد، واژه‌های مترادف و متضاد، عام و خاص، اصلی و فرعی و همگرا و واگرا از هم متمایز شدند.

یافته‌های پژوهش

از آنجا که هدف اصلی این پژوهش دستیابی به یک فهرست جامع از صفات شخصیت و تعیین ساختار نظری آن‌ها بود، ابتدا واژه‌ها و مفاهیم توصیف‌کننده انسان از منابع معتبر اسلامی (قرآن، روایات و اخلاق اسلامی) گردآوری شد که نتیجه آن بالغ بر حدود ۲۵۰۰۰ واژه بود. سپس به منظور یکپارچه‌سازی و طبقه‌بندی داده‌های گردآوری‌شده واژه‌هایی که تکراری و با جنبه‌های شخصیت ارتباط کمتری داشتند از مجموعه کنار گذاشته شد و درنتیجه، حدود ۸۰۰۰ واژهٔ توصیفی باقی ماند. در وارسی‌های بعدی صفات و واژه‌هایی که از نظر محتوایی تکراری بودند نیز کنار گذاشته شد. زیرا هنگام استخراج صفات علاوه بر بررسی ساختار صفتی کلمات، از سه روش دیگر (بررسی حوزه معنایی کلمات، درنظرگرفتن بافت و پیوستگی جملات و توجه به مضمون و محتوای عبارات) نیز برای گردآوری صفات استفاده شده بود تا اطمینان بیشتری برای گردآوری حاصل شود. برای مثال، عبارت‌های «غضّوا ابصارهم عمّا حرّم الله علیهم» و «انّ الانسان لیطغی»

1. Hyponymy.
2. synonymy.
3. semantic opposition.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

به ترتیب برای استخراج صفت‌های خویشتن‌داری و طغیانگری در نظر گرفته شده بود، ولی با وجود کلمهٔ تقوا و طاغی در فهرست، دیگر نیازی به آن‌ها نبود.

در مرحلهٔ بعد، موارد تکرارِ واژه‌هایی که از نظر ریشه واژگانی یکی بودند مانند کبر، استکبار، مستکبر، تقوا و متقی، کنار گذاشته شد. با حذف این موارد و وارسی‌های بیشتر در محورهای قبلی، حدود ۸۷۹ واژه به‌عنوان توصیف‌کننده‌های شخصیت باقی ماند. پس از آن واژه‌های گردآوری‌شده در اختیار سه نفر از متخصصان حوزوی آگاه در زمینه روان‌شناسی قرار گرفت تا درباره میزان معرف‌بودن و توصیف‌کنندگی واژه‌ها برای شخصیت داوری کنند. نتایج نشان داد که ۳۸۰ واژه به‌عنوان توصیف‌کننده (صفت شخصیتی) قابل بررسی است.

سپس معادل فارسی واژه‌های تأییدشده در مرحله قبل، از فرهنگ‌های لغت استخراج شد و با شرح کوتاهی به‌عنوان تعریف کاربردی هر واژه در اختیار سه متخصص حوزوی قرار گرفت تا درباره مطابقت برابرنهاده‌های فارسی و تعریف واژه‌ها اظهارنظر کنند. پس از اِعمال نظر داوران، واژه‌های گردآوری‌شده در اختیار سه متخصص علوم حوزوی و روان‌شناسی قرار گرفت تا میزان معرف‌بودن هر واژه را به‌عنوان صفت در یک مقیاس شش درجه‌ای از صفر تا پنج، درجه‌بندی کنند. نتایج حاصل از درجه‌بندی داوران در این مرحله، ۱۰۳ واژه توصیفی را به دست داد.

در مرحلهٔ بعد، روابط معنایی بین واژه‌ها از نظر شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی با استفاده از دو شیوه تحلیل مؤلفه‌ای و معناشناسی ساخت‌گرا بررسی شد و درنتیجه واژه‌های مترادف و متضاد، عام و خاص، اصلی و فرعی، همگرا و واگرا و تک‌کانونی و چندکانونی از هم متمایز شد. پس از مشخص‌شدن حوزه‌های واژگانی و قلمروی کارکرد صفات، سعی شد تا خصیصه‌های کانونی و پایه از خصیصه‌های پیرامونی و روساختی در هر حوزه متمایز شود. خصیصهٔ کانونی به صفتی گفته می‌شود که تحمّل بار معنایی دیگر واژه‌های مربوط به آن حوزه را داشته باشد؛ برای مثال، از بین واژه‌های متهوّر، ذکی، ظرِف، عاقل، فطِن، فهیم، کیس، متعمّق، معتوّ و ورِع که در یک حوزهٔ واژگانی قرار می‌گیرند، عاقل و ریشهٔ آن عقل، جامعیت و محوریت خاصی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰).

برای دستیابی به ساختار معنایی و عاملی صفت‌ها و نیز تعیین الگوی نظری برای آن‌ها از روش تحلیل عاملیِ تأییدی استفاده شد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در این مرحله و بر پایه روش‌های به‌کاررفته در مطالعهٔ کیفی، ساختار مفهومی صفت‌های گردآوری‌شده بررسی شد و درنتیجه ۱۵ حوزهٔ معنایی از هم متمایز شد. شایان ذکر است که هر حوزهٔ معنایی با دو قطب مثبت و منفی در نظر گرفته شده است و هرکدام از قطب‌ها چهار جنبه یا رویه دارد. هم‌چنین، با درنظرگرفتن

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

صفت‌های کانونی در هر حوزهٔ معنایی، سرانجام ۱۵ خصیصه یا صفتِ بزرگ (عامل شخصیتی) که به نظر می‌رسد ساختار شخصیت را تشکیل می‌دهد، در این پژوهش به دست آمد.

بحث و نتیجه‌گیری

رویکردهـای روان‌تحلیلگـری، رفتارگرایی، انسـان‌گرایی و صفات، الگوهـای نظری متفاوتی درباره سـاختار شـخصیت ارائه کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، توجه زیادی به رویکرد صفات به‌عنوان یک حوزهٔ مهم در مطالعهٔ شـخصیت معطوف شـده اسـت (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ مک کری و کاسـتا، ۲۰۰۳). با وجود این، به دلیل مشـکلات ناشـی از جامعیت و جهان‌شـمولی عامل‌های شـخصیت در رویکرد صفات، برخی پژوهشـگران (بویلی، ۲۰۰۸؛ تریاندیس و سوه، ۲۰۰۲) به ضرورت اصلاح و بازنگری رویکرد صفت و اسـتفاده از منابع دینی (عبدالعال، ۲۰۰۷؛ بسـتانی، ۱۹۹۸؛ عمار، ۲۰۰۹؛ عشـماوی، ۲۰۰۴) در این زمینه تأکید کرده‌اند. این پژوهش در چارچوب رویکرد صفات و با هدف بررسی ساختار شخصیت در منابع اسلامی انجام شده است. نام‌گذاری عامل‌های به‌دسـت‌آمده در این پژوهش و صفات مربوطه به حوزه‌های معنایی عامل‌ها بسـیار مهم اسـت. از این‌رو، در ادامه به بحث درباره عامل‌های به‌دسـت‌آمده و صفات مربوط به آن‌ها پرداخته می‌شود.

عامل اول: طمأنینه

حـوزه معنایی اول به «آرامش روانی» مربوط می‌شـود که در آیات و روایـات با واژهٔ «طمأنینه» بیان شده است. طمأنینه در قرآن (یوسف: ۱۱؛ فجر: ۸؛ رعد: ۲۸) و روایات (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج۲۴، ص۲۸۶؛ ج۵۲، ص۱۴۰؛ ج۶۴، ص۳۰۳؛ ج۶۶، ص۲؛ ج۶۸، ص۱۹۰، ۳۴۰ و ۳۴۲) برای اشـاره به حالت کلی احسـاس خوب داشـتن و فقدان نگرانی، دلواپسی، اضطراب و آشفتگی ذهنی در فرد به کار رفته اسـت. علاوه بر طمأنینه واژه‌های دیگری نیز مانند سـکینه، سـکون، أمان، أمن، ایمان، دعه، رجاء (در جنبه مثبت)، خوف، خشیت، احتراس، فزع، قلِق، رعب، رهبه، رجفه، وجِل و اضطراب (در جنبه منفی) با آرامش در ارتباط است. بر اساس یافته‌های این پژوهش طمأنینه در قطب مثبت شـامل ایمنی، خوش‌بینی، آرمیدگی، فلسفه و معنای زندگی و در قطب منفی شامل تهدید، بدبینی، اضطراب، پوچی و سرگشـتگی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزهٔ معنایی در جدول ۱ ارائه شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

جدول ۱

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی طمأنینه

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
ایمنی	احساس ایمنی، وجود افراد دیگر و به‌طور کلی جهان را تهدیدی برای خود نمی‌داند، اعتقاد به نظام عادلانه جهان، دلبستگی ایمن به خدا؛
خوش‌بینی	امیدوار، مایل به پذیرش جنبه‌های مثبت امور، خوش‌بین به آینده، امیدوار به رحمت الهی؛
آرمیدگی	دارای آرامش درونی پایدار، در حالت ریلکس‌بودن، احساس راحتی و آسایش، فقدان ترس، نداشتن اضطراب و نگرانی، مسئله یا موضوع نگران‌کننده‌ای در زندگی خود احساس نمی‌کند؛
فلسفه و معنای زندگی	درک هویت خویشتن، آگاهی دربارهٔ فلسفه زندگی، اطمینان به اینکه راه و مسیر درستی را در زندگی خود انتخاب کرده است، اعتقاد به اینکه زندگی با مرگ به پایان نمی‌رسد، اطمینان خاطر و نترسیدن و نگران‌نشدن از مرگ (یقین).
قطب منفی	
تهدید	احساس ناامنی، احساس می‌کند هرلحظه ممکن است اتفاق بدی بیفتد، خود را در معرض تهدید می‌داند؛
بدبینی	مأیوس، ناامید، همیشه جنبه‌های منفی قضایا را در نظر می‌گیرد، با بدگمانی و سوءظن به مسائل و امور زندگی نگاه می‌کند، بدبین به آینده، ناامید از رحمت الهی؛
اضطراب	نگران، دلواپس، بی‌قرار، تنیده، مضطرب، احساس سردرگمی، آثار اضطراب در رفتار به‌صورت بی‌نظمی، بی‌خوابی، بی‌قراری و در ذهن به‌صورت درگیری ذهنی، ابهام، شک و تردید، ناتوانی در تمرکز ظاهر می‌شود، انتظار رویداد ناخوشایند در آینده که معمولاً علت آن برای فرد ناشناخته است، ترس از مرگ به خاطر جدایی از مال دنیا و دوستان (اضطراب جدایی)؛
پوچی و سرگشتگی	احساس اینکه زندگی پوچ و بی‌معنی است، ناتوان در یافتن پاسخ به سؤال‌های اساسی زندگی مانند اینکه از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت، ازخودبیگانگی، بحران هویت، دچار شک و تردید دربارهٔ موضوعات اساسی زندگی، فکر آشفته و پریشان، سرگشته، متحیر، سردرگم، گمراه.

عامل دوم: اعتدال

حـوزهٔ معنایی دوم بـه «اعتدال و میانه‌روی» مربوط می‌شـود. این محور عمدتـاً بر پایهٔ تحلیل و بررسـی واژه‌های قِصد، اقتصاد، عدل، وسط و انصاف که به نحوی همه بر حالت میانه دلالت دارند،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

مفهوم‌سازی شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد واژهٔ کلیدی در این محور قِصد و اقتصاد است.

راغب اصفهانی (۱۳۹۰: ص۶۴۰) قصد را به اعتدال و میانه‌روی تعریف کرده است. در قرآن (نساء: ۴۳) نیز قصد به همین معنی به کار رفته است. این ویژگی وقتی به‌عنوان صفت شخصیتی به کار می‌رود یعنی صرفه‌جویی، دوری از افراط‌وتفریط در کارها و تعادل از نظر روحی و روانی مورد نظر است. نقطه مقابل این ویژگی، خروج از حدّ میانه است؛ به‌گونه‌ای که هرگاه این خروج در جهت پیشی [اقدام] و بیش از اندازه باشد، افراط و اگر در جانب کاستی و کوتاهی باشد تفریط گفته می‌شود (جرجانی، ۱۴۲۴ ق: ص۳۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص۵۹۸). در مقابل، بخل، خسّت، ظلم، اجحاف، جور، بغی، تعدّی، تجاوز، اسراف، تبذیر، غلوّ، افراط، تفریط، طغیان، عتوّ، افتراء و عصبیت برخی واژه‌هایی هستند که برای اشاره به خروج از حالت میانه به کار می‌روند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش اعتدال در قطب مثبت شامل صرفه‌جویی (حُسن تقدیر)، میانه‌روی، عدالت‌گرایی، تعادل روانی و در قطب منفی شامل ولخرجی (اسراف و تبذیر)، افراط‌وتفریط، بخل‌ورزی و آشفتگی روانی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزهٔ معنایی در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی اعتدال

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
حُسن تقدیر	صرفه‌جویی، استفاده بهینه از امکانات (آب، برق، گاز، تلفن و...)، تناسب هزینه‌ها با سطح درآمد و وضعیت زندگی؛ اندازه نگه‌داشتن، پرهیز از هزینه‌های بی‌مورد و بیش از اندازه، اهل حساب‌وکتاب‌بودن و داشتن کنترل بر مسائل و موضوعات مالی؛
میانه‌روی	پرهیز از افراط‌وتفریط، میانه‌روی در ابعاد مختلف زندگی (عبادت، گرایش‌های دنیا و آخرت، انفاق، ارضای نیازها، دخل‌وخرج، غم و شادی، خوف و رجا)، ساده‌زیستی، مشی اجتماعی همگرا با دیگران؛
عدالت اجتماعی	حقوق خود و دیگران را به یک‌اندازه درنظرگرفتن، چیزی را که برای خود می‌پسندد برای دیگران هم بپسندد، اخذ و اعطا در معاملات بر وجه اعتدال (حسن شرکت)، داشتن نوعی نگرش اجتماعی که از حقوق و مزایای برابر برای افراد و اقلیت‌های مختلف طرفداری می‌کند؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

تعادل روانی	تعادل حالات خلقی، هماهنگی ظاهر و باطن و گفتار و رفتار، توحیدیافتگی و رشد شخصیت.
قطب منفی	
ولخرجی	اسراف، زیاده‌روی در مصارف و هزینه‌های زندگی (خرید اسباب و اثاثیه، آب، برق، گاز، تلفن و...)، نداشتن کنترل بر روی موضوعات مربوط به امور مالی، گرایش به هزینه‌های بی‌مورد یا بیش از اندازه، اهل بریزوبپاش‌بودن، دست‌ودل بازی افراطی (تبذیر)
افراط‌وتفریط	گرایش به افراط یا تفریط مانند دنیاگرایی افراطی یا ترک دنیا، رعایت‌نکردن حد میانه در ابعاد مختلف زندگی (عبادت، دخل‌وخرج، روابط اجتماعی)، زیر پا گذاشتن حقوق خود، دیگران و خدا که اصطلاحاً به آن ظلم گفته می‌شود، غلوّ؛
بخل‌ورزی	گرایش افراطی به احتکار و پس‌اندازکردن پول و امکانات، تعصب‌ورزی، سخت‌گیری در مصارف و هزینه‌های زندگی (خود، خانواده و زیردستان)، اجتناب از رفتارهای یاری‌گرانه در مقابل دیگران، خسیس‌بودن، گذشت نداشتن در مسائل و امور مالی؛
آشفتگی روانی	نداشتن تعادل روانی، ناهماهنگی گفتار و رفتار، ذهن به‌هم‌ریخته، نداشتن نظم فکری.

عامل سوم: بزرگی نفس

یکی دیگر از حوزه‌های معنایی «بزرگی نفس» [کِبَر نفس] است. از نظر طوسی (۱۳۶۹: ص۱۱۳)، قمی (۱۳۸۹: ص۷۴) و نراقی (۱۳۸۱: ج۱، ص۲۹۶) بزرگی نفس ویژگی‌ای است که باعث می‌شود افراد امور ناخوشایند را تحمل کنند. طباطبایی (۱۳۸۹: ص۱۴۶) بزرگی نفس را به جرئت‌ورزی، شهامت، شجاعت، استواری دل و توانایی تحمل سختی‌ها و مشکلات تعریف کرده است. برخی مؤلفان (غزالی، ۱۳۷۶؛ حسینی شیرازی، ۱۳۸۹) شجاعت را مفهوم محوری در نظر گرفته و بزرگی نفس را یکی از صفات مربوط به آن برشمرده‌اند. در عین حال، ادبیات پژوهشی حاکی از آن است که بزرگی نفس نسبت به شجاعت، مفهوم محوری است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج۱، ص۳۰۷). بلندهمتی، نجدت، غیرت، حمیّت (در جنبهٔ مثبت)، صِغر نفس، ذلت، مهانت، کیول، فاتک، جبان، خائف، هائب و متوانی (در جنبهٔ منفی) نیز در این حوزه معنایی قرار می‌گیرد. بر اساس یافته‌های این پژوهش بزرگی نفس در قطب مثبت شامل شهامت، شجاعت، بلندهمتی، غیرتمندی و در قطب منفی شامل ضعف و رخوت، ترسویی، پست‌همتی و بی‌غیرتی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزهٔ معنایی در جدول ۳ ارائه شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

جدول ۳

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی بزرگی نفس

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
شهامت	باشهامت، جسور، باجرئت، بدون ترس و دودِلی به کاری که احتمال خطر در آن هست اقدام می‌کند، رُک، دارای صراحت لهجه، کسی که با قاطعیت نظرش را می‌گوید یا کاری را انجام می‌دهد، دوری از مسامحه‌کاری؛
شجاعت	دلیری، برخورد و اقدام سنجیده (مطابق حکم عقل و شرع رفتارکردن)، ازخودگذشتگی، تن‌ندادن به ذلت، حق خود را می‌گیرد بدون اینکه به حقوق دیگران تجاوز کند، سخاوتمندی، بردباری، خردمندی، خودکنترلی و غلبه بر هوای نفس؛
بلندهمتی	داشتن هدف عالی در زندگی و تلاش برای رسیدن به آن، پشتکار قوی در راه رسیدن به خواسته‌ها و اهداف؛ بلندنظری، سعهٔ صدر، آینده‌نگری، سعی می‌کند هر روز بهتر از روز قبل باشد؛
غیرتمندی	تعصب مثبت، حساسیت‌داشتن به ناموس، دین، کشور، آبرو و حمایت‌کردن از آن‌ها، (حساسیت هیجانی بالا).
قطب منفی	
ضعف و رخوت	عاجز، ناتوان، ضعیف (ضعف نفس)، دارای قدرت روحی و روانی پایین، نداشتن توانایی انجام کارها، ناتوانی در مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات، کودنی، کُندذهنی (بلادت و غباوت)، ضعف تجزیه‌وتحلیل و قدرت استدلال، ناتوانی در تصمیم‌گیری؛
ترسویی	بی‌جرئتی، بزدلی، بیم‌داشتن، فرارکردن از دشمن، تن‌دادن به ذلت و خواری، نابردباری، ناتوانی در کنترل تکانه، نداشتن روحیه ایثار و فداکاری؛
پست‌همتی	دل‌مشغولی به کارها و موضوعات معمولی، اهداف سطح پایین، مشغول‌شدن به کارهای بی‌ارزش، فقدان عزت‌نفس، پذیرش ذلت و خواری، سطحی‌نگری، مبتلاشدن به روزمرگی، پایین‌بودن انگیزه پیشرفت؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

بی‌غیرتی	بی‌تفاوتی نسبت به دین، ناموس، کشور و آبروی خود و خانواده (دیوث، بی‌غیرت)، بی‌تفاوتی به ارزش‌های اخلاقی، نداشتن درک و احساس دینی و مذهبی (حساسیت هیجانی پایین)

عامل چهارم: خوش‌خلقی

حوزهٔ معنایی چهارم به صفات بین‌فردی مربوط می‌شود. عنوان جامعی که معمولاً در آموزه‌های دینی (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج۱۲، ص۱۴۸) در این زمینه به کار رفته، «حُسن خلق» (خوش‌خلقی) است.

بر حسب یک تعریف، حُسن خلق عبارت است از ویژگی‌ها و خصوصیاتی که افراد را به حسن معاشرت با مردم توأم با گشاده‌رویی، خوش‌رفتاری و مدارا وامی‌دارد (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ص۲۷۱). روایتی از امام صادق (ع) (به نقل از: کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج۲، ص۱۰۳) نیز بر این تعریف دلالت دارد. حضرت در پاسخ به این سؤال که حسن خلق چیست؟ فرمود: «تلین جناحک و تطیب کلامک و تلقی اخاک ببشرٍ حسن؛ حسن خلق این است که نرم‌خو و مهربان باشی، گفتارت پاکیزه و مؤدبانه باشد و با برادرت با خوشرویی برخورد کنی».

گاهی حسن خلق به معنای گسترده‌تری به کار رفته است و همه صفت‌های پسندیده چه فردی و چه بین‌فردی را شامل می‌شود. در این کاربرد، حسن خلق مترادف و هم‌معنی با مکارم اخلاق در نظر گرفته شده است (مهدوی کنی، ۱۳۸۶). آنچه در اینجا مورد نظر است، معنای اول حسن خلق است. طبق این معنی، حسن خلق در قطب مثبت شامل روابط دوستانه، خیرخواهی، نرم‌خویی و گشودگی، و در قطب منفی شامل روابط خصمانه، گزند و آسیب، تندخویی و گرفتگی روانی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزهٔ معنایی در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ٤

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی خوش‌خلقی

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
روابط دوستانه	روابط صمیمانه، عشق و محبت، مهرورزی، همدردی، عطوفت، اخوّت؛
خیرخواهی	احسان، نیکوکاری، مفیدبودن از نظر اجتماعی، خیرخواهی (نصح)، خدمت‌رسانی به دیگران، رفع مشکلات و گرفتاری مردم، اصلاح و امربه‌معروف، نوع‌دوستی، همکاری و یاری‌رسانی، حمایت از نیازمندان و اطعام و اکرام آن‌ها؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

نرم‌خویی	مدارا، برخورد نرم و ملاطفت‌آمیز (دماثت)، با گرمی برخوردکردن؛
گشودگی	گشاده‌رویی، خوش‌خلقی، اهل خوش‌وبش، خوش‌برخوردبودن، شوخ‌طبعی، خنده‌رویی، مزاح، خودمانی برخوردکردن، گشاده‌دستی، شرح صدر، انتقادپذیری.
قطب منفی	
روابط خصمانه	ستیزه‌جویی، نزاع، دشمنی و عداوت، کینه‌توزی، حسادت، عیب‌جویی از دیگران، بدخواهی فحش و ناسزاگویی، غیبت، سخن‌چینی، شماتت و توهین و تحقیر دیگران؛
گزند و آسیب	بدخواهی در مورد دیگران، افکار پلید، ویرانگری، شرارت، قتل نفس محترمه، به‌هم‌زدن نظم اجتماعی، ستمگری، غصب، تعدی و تجاوز، آزار و اذیت دیگران و ضرر واردکردن به آن‌ها؛
تندخویی	تندخویی، خشونت، نداشتن انعطاف و ترحم (غلیظ‌القلب)، برخورد سخت‌گیرانه (عنف)، درشتی (فظّ)، سردبودن، سنگدلی؛
گرفتگی روانی	گرفته، اخمو (عبوس)، غمگین، بدخلق (شکِس)، ترشرو، مقرراتی، خشک، اهل‌تکلف‌بودن در روابط میان‌فردی (کزازه)، بخیل، خسیس، خودداری، خودداری از سلام‌کردن به دیگران.

عامل پنجم: مناعت طبع

این حوزه به «مناعت طبع» مربوط می‌شود. مناعت در لغت به قوت و استواری، استحکام، بلندنظری، طبع عالی داشتن، بزرگ‌منشی (معین، ۱۳۸۷: ص۱۰۳۹) و در اخلاق اسلامی احساس بی‌نیازی (ورام، ۱۳۶۹) و عزت‌نفس (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج۲) تعریف شده است. هم‌چنین، کرامت، قناعت، شرافت، نجابت، عزت، حریت (در جنبه مثبت)، حقارت، ذلت، طمع، لئامت و غرور (در جنبه منفی) نیز در این حوزه معنایی قرار می‌گیرد.

با توجه به تحلیل و بررسی این گروه از واژه‌ها مناعت طبع در قطب مثبت شامل کرامت نفس، احساس بی‌نیازی، نجابت و شایستگی و آزادگی، و در قطب منفی شامل حقارت نفس، وابستگی به دیگران، فرومایگی و فریفتگی نفس می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۵ ارائه شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

جدول ۵

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی مناعت طبع

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
کرامت نفس	احساس خودارزشمندی، احترام به خود، احساس خودکارآمدی و مفیدبودن، کرامت نفس، غلبه بر هوای نفسانی، نفوذناپذیری و سر تسلیم فرودنیاوردن در برابر غیرخدا؛
احساس بی‌نیازی	احساس بی‌نیازی از دیگران غیر از خدا، وابسته‌نبودن به دیگران، قناعت، متکی‌بودن به خویشتن، راضی، کم‌توقع، به آنچه در اختیار دارد اکتفا می‌کند ولی از کسی طلب نمی‌کند؛
نجابت و شایستگی	شریف، ارجمند، مورداحترام، بلندمرتبه، لایق، جوانمرد، نجیب، با اصل و نسب، دارای خصلت‌های برجسته، اخلاقی‌بودن و به آن معروف‌شدن؛
آزادگی	از تعلقات دنیوی آزادبودن و دلبستگی‌نداشتن به پول، مقام، ثروت و دیگر مظاهر دنیوی (حرّیت)، رهابودن از بند شهوات؛ داشتن روحیه استقلال، مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری و تن‌ندادن به ذلّت و خواری.
قطب منفی	
حقارت نفس	احساس منفی به خود داشتن، خودتحقیرگری، ناارزنده‌سازی، عزت‌نفس پایین، خودکم‌بینی، نارضایتی از ویژگی‌های جسمی و توانایی‌ها و مهارت‌ها، تحت تأثیر دیگران قرارگرفتن، فرهنگ‌پذیری، سلطه‌پذیری؛
وابستگی به دیگران	اعتمادبه‌نفس پایین، دست نیاز به این و آن دراز کردن، بار دوش دیگران بودن، بی‌لیاقتی، طمع‌ورزی، چشم‌دوختن به مال و اموال دیگران، اهمیت‌دادن به نظرات و قضاوت‌های دیگران؛
فرومایگی	پست، فرومایه (لئامت)، کسی که برای رسیدن به خواسته‌هایش از هیچ تباهی و بدکاری کوتاهی نمی‌کند، رذالت، به هر کار غیراخلاقی تن‌دادن یا آمادگی انجام آن؛
فریفتگی نفس	غافل، فریفته، فریب‌خوردن از نفس (الاغترار بالنفس)، پیروی از هوای نفس، فریب دنیا را خوردن، دلبستگی به دنیا (پول مقام، ثروت و دیگر مظاهر دنیوی)، بندگی هوای نفس (من اتخذ الهه هواه).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

عامل ششم: انعطاف‌پذیری

این حوزه به «انعطاف‌پذیری» مربوط می‌شود که بر اساس واژه‌های توافق، ملائمت، لینت، تآلف، عفو، صفح، رضایت، متابعت، تصدیق (در جنبه مثبت)، تعارض، مخالفت، تضاد، عداوت، معاندت، فظّ، لجاجت، طرد، انکار، انتقام و مجادله (در جنبه منفی) مفهوم‌سازی شده است. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل و بررسی این گروه از واژه‌ها، انعطاف‌پذیری در آموزه‌های اسلامی به توانایی سازگاری و هماهنگی با افراد، محیط و شرایط زندگی به‌طور کلی اشاره دارد. بر پایه این تعریف، انعطاف‌پذیری در قطب مثبت شامل آسان‌گیری، گذشت، سازگاری اجتماعی، پذیرش و تسلیم، و در قطب منفی شامل سخت‌گیری، رفتارهای تلافی‌جویانه، ناسازگاری اجتماعی و طرد و انکار می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶
نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی انعطاف‌پذیری

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
آسان‌گیری	اهل مدارا، با نرمی و مهربانی رفتارکردن، بردباری و تحمل آزار دیگران، در داد و ستد به طرف مقابل مهلت می‌دهد، اهل تکلف‌نبودن (سعی می‌کند خود و دیگران را به زحمت نیندازد)، زندگی را سخت نمی‌گیرد
عفو و گذشت	از خطا جرم یا گناه کسی درگذشتن، عذرپذیری، دادن فرصت جبران به کسی که مرتکب اشتباهی شده است، چشم‌پوشی و نادیده‌گرفتن خطای دیگران (گاهی کاستی و عیبی را در کسی می‌بیند اما به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که گویا از آن بی‌خبر است)؛
سازگاری اجتماعی	گرایش به همراهی و همکاری با دیگران، توافق، توانایی کنارآمدن با شرایط جدید و افراد بداخلاق، پذیرش و رأی اکثریت و پافشاری‌نکردن بر نظر شخصی، مسالمت‌جویی در روابط و تعامل اجتماعی، صلح و دوستی، سعی می‌کند برای حفظ مصالح خود را با دیگران سازگار کند؛
پذیرش و تسلیم	پذیرش شرایط زندگی و شکایت و اعتراض‌نکردن در برابر مقدرات، پذیرش حقیقت و مقاومت‌نکردن در برابر آن (تصدیق)، تسلیم‌بودن.
قطب منفی	

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

سخت‌گیری	مقرراتی‌بودن، سخت‌گرفتن امور بر خود و دیگران، رفتارِ با خشونت (خرق، عنف، مکاشفه)، تکلف (خود و دیگران را به تکلف می‌اندازد)؛
رفتارهای تلافی‌جویانه	سعی می‌کند آزار، اذیت و رفتار بد دیگران را تلافی کند، کینه‌جویی، حسادت، رفتار متقابل و تلافی‌جویانه از خود نشان دادن، بدی را به بدی پاسخ گفتن؛
ناسازگاری اجتماعی	رقابت‌جو، انعطاف‌ناپذیر، یک‌دنده، کله‌شق، لجباز، لجوج، سرسخت، اهل مجادله، آمادگی‌نداشتن برای سازگاری (جبّاس)، خودرأیی، واگرایی از نظر نگرش‌ها، باورها و رفتارها؛
طرد و انکار	خوددار‌بودن، ازخودراندن و دورکردن دیگران، انتقادناپذیری، گوش‌ندادن به حرف دیگران، انکار و نپذیرفتن حقیقت، جاذبهٔ میان‌فردی پایین.

عامل هفتم: تعهد

حوزهٔ معنایی هفتم به «تعهد» مربوط می‌شود. تعهد در لغت (معین، ۱۳۸۷: ص۲۹۷) برای اشاره به گردن‌گرفتن و ملتزم‌شدن امری، عهده‌دارشدن کاری یا نگهداری از چیزی به کار می‌رود. در اینجا منظور از تعهدداشتن یک‌سری صفات مثبت مانند وفاداری، قدرشناسی، صداقت، جوانمردی، وجدان اخلاقی و رعایت انصاف است. در تمامی این صفات پایبندی به شرطی یا کاری در برابر خود یا دیگران وجود دارد. از نظر راغب اصفهانی (۱۳۹۰: ص۱۹۹) نزدیک‌ترین واژه به تعهد در آموزه‌های اسلامی «تحفظ» (پایبندی به عهدی که افراد بسته‌اند) است.

این حوزهٔ معنایی بر اساس واژه‌های عهد، وفا، شُکر، صدق، حق، اخلاص، عدل، انصاف (قطب مثبت)، جفا، کفر، خیانت، تقلّب، غدر، نفاق، خبّ، ختّار، کذب، افک، افترا و تزویر (قطب منفی) مفهوم‌سازی شده است. تعهد در قطب مثبت شامل قدرشناسی، صداقت، انصاف، وفای به عهد و در قطب منفی شامل ناسپاسی، فریب‌کاری، توطئه‌گری، پیمان‌شکنی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۷ ارائه شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

جدول ۷

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی تعهد

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
قدرشناسی	ارزش کار یا محبت دیگران را درک‌کردن، سپاسگزاری از نیکی دیگران، پاسخ به خوبی دیگران با خوبی (مکافات)، شکرگزاری نعمت‌های خداوند، استفاده بهینه از امکانات و وسایلِ در اختیار؛
صداقت	صداقت، اخلاص، درستکاربودن، صفا و صمیمیت در روابط میان‌فردی، دوری از ریا و تملق‌گویی دیگران؛
انصاف	طرفداری از حقیقت، رعایت عدل و انصاف، انجام‌دادن و به‌جاآوردن آنچه صواب است، زیر پا نگذاشتن حق به خاطر منافع خود، رفتار از روی انصاف حتی در صورت بی‌توجهی دیگران، طردنکردن دیگران، خرده‌نگرفتن از دیگران؛
وفای به عهد	پایبندی به عهد، پیمان و دوستی، امانت‌داری از چیزهایی که به وی سپرده شده و بازگرداندن آن.
قطب منفی	
ناسپاسی	حق‌نشناسی، ندانستن قدر نعمت‌های الهی یا نیکی‌های دیگران، پاسخ خوبی با بدی؛
فریب‌کاری	غلّ و غش، تقلب، کلاه‌گذاشتن سر دیگران، حیله‌گری، گرایش به پنهان‌کاری، دروغ‌گویی، دورویی، تملق و چاپلوسی، صمیمیت‌نداشتن در روابط میان‌فردی، ریاکاری، خودنمایی؛
توطئه‌گری	زمینه‌سازی و تبانی برای وصول به هدفی معمولاً خیانت‌کارانه، دسیسه‌گری، سخن‌چینی، بدخواهی دیگران، چیزی را که برای خود نمی‌پسندد برای دیگران می‌پسندد، تهمت‌زدن به دیگران؛
پیمان‌شکنی	مطابق تعهدات و قول‌وقرارهای خود رفتارنکردن، خیانت‌کاری در نگهداری و محافظت از چیزهایی که به فرد سپرده شده، کوتاهی‌کردن، افشاکردن اسرار دیگران.

عامل هشتم: شادکامی

حوزه معنایی هشـتم به «شـادکامی» (احساس خوشـحالی، رضایت‌مندی و سعادت) مربوط می‌شود که با استفاده از واژه‌های فرِح، مبتهج، مسرور، جذِل، مرِح، مغتبط، سعید، نشیط، مطرب،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

حبور، رضا، استبشـار، بطر و اشـر برای اشاره به خُلق بالا، و کئیب، حزین، مغموم، مهموم، أسف، أسی، کسل، توانی، مَلل برای اشاره به خُلق پایین مفهوم‌سازی شده است. شادکامی در قطب مثبت شامل شادی، سرزندگی، رضایتمندی و حس خوشبختی، و در قطب منفی شامل غمگینی، رخوت و کسـالت، بیزاری و نفرت و حس بدبختی می‌شـود. نشـانه‌ها و کارکردهای ایـن حوزه معنایی در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی شادکامی

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
شادی	شادبودن، خوشحالی و سرور، شوخ‌طبعی، احساس خوب داشتن، نبود حالت غمگینی و ناراحتی در فرد؛
سرزندگی	نشاط، سرزندگی، حالت گشودگی و انبساط خاطر، خُلق بالا، آمادگی برای کار و فعالیت و لذت‌بردن از آن، توانایی مقابله با استرس؛
رضایتمندی	احساس رضایت از زندگی، هماهنگی انتظارات با واقعیت‌ها، درک معنای سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی، تن‌دادن به قضا و قدر الهی؛
حس‌خوشبختی	احساس لذت از زندگی، سعادتمند، کسی که به خاطر داشتن مجموعه‌ای از امتیازات و امکانات مادی و معنوی در آرامش و رفاه زندگی می‌کند، رضایت از زندگی به دلیل داشتن ویژگی‌های روانی، خوش‌بینی، مثبت‌نگری.
قطب منفی	
غمگینی	حالت حزن و اندوه، غمگین‌بودن، احساس ناراحتی و بدحالی؛
رخوت و کسالت	کسالت، سستی، تنبلی، خُلق پایین، تحت‌فشاربودن، ملول‌شدن از چیزی و رویگردانی از آن، اهمال‌کاری، کندی روانی، اقدام‌نکردن به انجام کار یا اتمام آن؛
بیزاری و نفرت	ناخشنود، ناراضی، آن که از چیزی، کسی یا کاری راضی نیست، قانع‌نبودن به داشته‌ها، حریص و آزمندبودن، نارضایتی به مقدرات الهی و شرایط زندگی به‌طور کلی، شکایت و گلایه و اعتراض از جریان امور؛
حس بدبختی	احساس بدبختی، بی‌بهره از زندگی یا وضع روحی مطلوب (شقاوت)، بیچارگی، تیره‌روزی و احساس درماندگی، بدبینی به زندگی به‌طور کلی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

عامل نهم: فعال‌بودن

این حوزه مربوط به «فعال‌بودن» اســت که با ویژگی‌هایی چون انگیزش بالا، پشــتکار، تلاش و جدیت، نیرومندی و چالش‌پذیری مشــخص می‌شــود. واژه‌های مربوط به این حوزه عبارت‌اند از: جدّ، جهد، سعی، کدح، طاقت، صلابت و قدرت، و نقطهٔ مقابل آن واژه‌های توانی، تهاون، تساهل، تکاسل، ضعف، عجز، ضجر، وهن، ارتخاء و تأخیر است.

فعال‌بودن در قطب مثبت شامل میل به پیشرفت، مفیدبودن، پشتکار، حس انسجام، و در قطب منفی شــامل تنبلی و رکود، بطالت، اهمال‌کاری و ازهم‌گســیختگی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۹ ارائه شده است.

جدول ۹

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی فعال‌بودن

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
انگیزه پیشرفت	اهل کار و تلاش، کوشا، جدی، مصمم، بااراده، تعالی‌جویی، پویایی، استقامت و پایداری در راه هدف، برنامه‌ریزی، استفاده بهینه از فرصت‌ها و امکانات؛
مفیدبودن	سازنده، مولد، گرایش به خلاقیت و کارآفرینی، خدمت‌رسانی، تلاش برای عمران و آبادانی، مفیدبودن از نظر اجتماعی، دوست ندارد بار دوش دیگران باشد، استفاده از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود در مسیر درست؛
پشتکار	دقت در انجام درستِ کارها، اتقان عمل، توجه و اهمیت به کیفیت کار، سعی می‌کند کار را به بهترین نحو انجام دهد (وجدان کاری)، کار را به پایان می‌رساند و نیمه‌کاره رها نمی‌کند (تمامیت‌خواهی)، نظم و انضباط در کار؛
حس انسجام	استقامت، پایداری در راه هدف، رویارویی با سختی‌ها و مشکلات، زود از کار خسته و دل‌زده نمی‌شود، چالش‌پذیری، سرسختی، داشتن نیروی کافی برای انجام کارها و مأموریت‌های زندگی، سازمان‌دهی.
قطب منفی	
تنبلی و رکود	تنبل، کاهل، ناتوان، بی‌اراده، بی‌انگیزه، منفعل، ضعیف، مستأصل، از زیر کار دررفتن، زود دست از تلاش کشیدن، نیاز به تقویت و تأیید از سوی دیگران برای انجام کارها، گرایش به حفظ موقعیت کنونی، همت پایین؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

بطالت	هدردادن و ضایع‌کردن امکانات، ناتوانی در استفاده بهینه از سرمایه زمان و عمر گران‌مایه، اتلاف وقت، بی‌تحرکی، درجازدن، منفعل و بی‌خاصیت‌شدن، نداشتن برنامه در زندگی، در خسران‌بودن، بار دوش دیگران بودن؛
اهمال‌کاری	کارش را به موقع انجام نمی‌دهد، احساس بی‌مسئولیتی در برابر دیگران، کار را سرسری انجام‌دادن، بی‌توجهی به کیفیت کار، معمولاً کارها را نیمه‌کاره رها می‌کند، سهل‌انگاری؛
ازهم‌گسیختگی	عجز و ناتوانی در رویارویی با چالش‌های زندگی، احساس درماندگی و ناتوانی.

عامل دهم: عفت

ایـن حـوزه به «عفت» مربوط می‌شـود. عفـت در لغت به معنـای بازداری (قمـی، ۱۴۰۴ ق: ج۶، ص۳۰۳) و در آموزه‌های دینی به پارسـایی و پرهیزگاری، پاکدامنی، رعایت اصول اخلاقی و خودداری از گفتار و رفتار زشت و ناپسند اشاره دارد (ابن عربی، ۱۳۸۸). راغب اصفهانی (۱۳۹۰: ص۵۴۱) عفـت را بـه حصول حالت نفسـانی در فرد تعریف کرده اسـت که مانع از غلبه شـهوت می‌شـود. عفت در قطب مثبت شامل خودمراقبتی، وارستگی، قناعت، حیا، و در قطب منفی شامل بی‌بندوباری، دلبسـتگی به دنیا، زیاده‌خواهی و حرمت‌شـکنی می‌شود. نشـانه‌ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۱۰ نشان داده شده است.

جدول ۱۰

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی عفت

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
خودمراقبتی	خویشتن‌داری، صیانت نفس، پرهیزگاری، پاکدامنی، تهذیب و تزکیه نفس، رعایت حلال و حرام در کسب و درآمد؛
وارستگی	زهدورزی، بی‌رغبتی و بی‌علاقگی به دنیا، اکتفای به دنیا و بهره‌های آن به اندازه‌ای که کار جسم را راه می‌اندازد، پرهیز و دوری از اسراف، بسنده‌کردن به حلال، پرهیزگاری، پارسایی (تقوا)، گرایش به رعایت اصول اخلاقی مانند صبر، وقار، مسالمت‌جویی و آزادگی؛
قناعت	راضی‌بودن و بسنده‌کردن به حداقل امکانات مورد نیاز در زندگی، صرفه‌جویی در مصارف و هزینه‌های زندگی؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

حیا	خودداری از بیان چیزی، ابراز حالتی یا انجام کاری به دلیل ترس از خواری یا بی‌آبرویی، شرم‌داشتن، ملاحظه با دیگران به‌ویژه بزرگ‌ترها، بازداری هنگام مواجه‌شدن با فعل قبیح و غیراخلاقی (حیای از خود، دیگران و خدا).
قطب منفی	
بی‌بندوباری	پیروی از هوی و هوس و خواهش‌های نفسانی، پایبندنبودن به اصول اخلاقی، مرتکب‌شدن اعمال خلاف شرع، اخلاق یا مقررات اجتماعی، آلودگی به فساد و فحشا، ابتذال، شهوت‌رانی، هوس‌بازی، عشوه‌گری و طنّازی، خروج از فرمان خدا و راه و رسم بندگی (فسق)، هرزگی، روابط نامشروع، انحراف جنسی (خودارضایی، روسپی‌گری و...)؛
دلبستگی به دنیا	علاقه و محبت بیش‌ازحد و افراطی به دنیا و مظاهر آن، مشغول‌شدن به دنیا و فراموش‌کردن آخرت، لذت‌گرایی، مال‌اندوزی، خوشگذرانی (اتراف)؛
زیاده‌خواهی	حریص، آزمند، کسی که به‌صورت افراطی و مهارگسیخته خواستار تحقق خواهش‌های نفسانی خویش است، زیاده‌خواهی، سیری‌ناپذیری، طمع‌کاری؛
حرمت‌شکنی	به دیگران بد و بی‌راه گفتن، کسی که پرده‌دری می‌کند و موجب رسوایی و بی‌آبرویی خود یا دیگران می‌شود (تهتّک)، درک‌نکردن حضور خدا و مرتکب گناه شدن.

عامل یازدهم: ثَبات

حوزه معنایی یازدهم به «ثَبات» مربوط شود. ثَبات در لغت به پایداری (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص۱۲۶)، استقامت، استواری، بر یک حال بودن و تغییرنکردن (هواری، ۲۰۱۰م: ص۱۹۱) تعریف شده است. از نظر طوسی (۱۳۶۱؛ ۱۳۶۹)، غزالی (۱۳۷۶) و نراقی (۱۳۸۱: ج۱) ثَبات از مهم‌ترین صفت‌های اخلاقی است. این ویژگی در مورد کسی به کار می‌رود که: ۱. در گفتار خود پابرجاست و تصمیم و عقیده‌اش را تغییر نمی‌دهد؛ ۲. اراده‌ای قوی دارد و از خود استقامت نشان می‌دهد؛ ۳. بر یک حال باقی می‌ماند و از نظر خُلقی تغییر نمی‌کند؛ ۴. در کارهای خود با تأنی و تأمل تصمیم‌گیری می‌کند.

واژه‌های مربوط به این حوزه در جنبه مثبت حلیم، وقور، صبور، حمول، رزین، رصین، متین، کتمان، صمت و در جنبه منفی جزع، فزع، هلوع، جاهل، طائش، بقباق، غبی، سفیه، احمق، اذاعه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

و عجول هستند.

ثَبات در قطب مثبت شـامل بردباری، وقار، شـکیبایی و خودنگهداری، و در قطب منفی شامل پرخاشـگری، تهییج‌پذیری، ناشکیبایی و رهابودن می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول۱۱ نشان داده شده است.

جدول ۱۱

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی ثَبات

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
بردباری	حلیم، بردبار، تحمل بدرفتاری دیگران، پرهیز از پرخاشگری و انتقام، سعهٔ صدر داشتن، روحیهٔ انتقادپذیری، خویشتن‌داری از رفتارهای پرخاشگرانه (فحش و ناسزاگویی، ضرب و شتم، آسیب‌زدن به دیگران)، کظم غیظ، خونسردی، زود از کوره در نمی‌رود، از حرف زیاد و بیهوده پرهیز می‌کند؛
وقار	باوقار، متین، دارای خُلق ثابت، تغییر و تحولات زندگی نمی‌تواند وضعیت روحی و روانی‌اش را به هم بزند، زود خوشحال یا ناراحت نمی‌شود (لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم) خودداری از حرف زیاد و بیهوده، پرهیز از شتاب‌زدگی در کارها، تصمیم‌گیری با تأنی و تأمل در کارها؛
شکیبایی	صبور، در مشکلات مصائب و گرفتاری‌ها صبوری از خود نشان می‌دهد، در حوادث ناگوار زندگی بی‌تابی (جزع‌وفزع) نمی‌کند، در راه هدف استقامت و پایداری از خود به خرج می‌دهد؛
خودنگهداری	مواظبت زبان، خاموشی (صمت)، رازداری، حفظ اسرار خود و دیگران (کتمان)، کنترل زبان از ناسزاگویی بددهنی و سخنان زشت و ناروا (تصوّن)، خودپایی.
قطب منفی	
پرخاشگری	نمی‌تواند رفتارهای بد دیگران را تحمل کند، نشان‌دادن رفتارهای پرخاشگرانه به‌صورت فحش و ناسزاگویی، توهین، تحقیر، ضرب و شتم، اقدام به کشتن کسی یا از بین‌بردن چیزی، زود از کوره در می‌رود، انجام رفتارهای غیرعاقلانه؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

تهییج‌پذیری	تحریک‌پذیر، بی‌ثبات، زود با دیگران قهر و زود آشتی می‌کند، ناتوان در کنترل هیجان‌های خود، زود از چیزی ناراحت و زود خوشحال می‌شود، دمدمی‌مزاج، ناتوانی در مقابله با استرس، به‌صورت دفاعی واکنش نشان می‌دهد، شتاب‌زدگی، رفتار عجولانه، تصمیم‌گیری سریع و نسنجیده در کار، سبک‌سری، به دیگران ناسزا می‌گوید (سفاهت)؛
ناشکیبایی	در مشکلات، مصائب و گرفتاری‌ها جزع و بی‌تابی می‌کند، سطح تحمل پایین، آمادگی برای داغ‌دیدگی؛
خودرهایی	افشاکنندهٔ اسرار، رازها و مسائل خصوصی خود و دیگران (اذاعه)، دهن‌لق، بی‌احتیاط، نداشتن کنترل بر رفتارهای خود.

عامل دوازدهم: زیرکی

ایـن حـوزه به «زیرکی» (کیاسـت) مربوط اسـت. در روایـات (به نقل از: جمال خوانسـاری، ۱۳۶۶: ج۱، ص۱۲۶) زیرکی با خردمندی (عقل) در ارتباط است. از این‌رو، شریف رضی (۱۴۱۴ ق: ص۶۲۹) زیرکی را به خردمندی تعریف کرده است.

بر اسـاس یافته‌های این پژوهش هوشـمندی، دوراندیشـی (حزم)، بصیرت و رشـد شـخصی (در قطب مثبت) و ناتوانی ذهنی، سـطحی‌نگری، رفتار عجولانه، خودفراموشـی (در قطب منفی) مؤلفه‌هـای اصلـی صفت زیرکی را تشـکیل می‌دهند. این حوزه معنایی با توجـه به واژه‌های کیّس، فهیـم، ذکی، عاقـل، لبیب، حزم، تدبیر (در قطب مثبت)، و احمـق، جاهل، غبی (در قطب منفی) مفهوم‌سازی شده است. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱۲ نشان داده شده است.

جدول۱۲

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی زیرکی

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
هوشمندی	فهم و درک، قدرت تجزیه‌وتحلیل، کل‌نگری، تیزهوشی، ژرف‌نگری، بررسی مسائل و موضوعات به‌صورت عمیق و از زوایا و ابعاد مختلف، هشیار، عاقل، باذکاوت؛
دوراندیشی	حزم، آینده‌نگری، دوراندیشی، فقط زمان حال را نگاه نمی‌کند بلکه به آینده نیز توجه دارد، آخرت‌نگری، سعی می‌کند آینده‌اش بهتر از گذشته‌اش باشد، در کارها با دیگران مشورت می‌کند، استفاده از تجربهٔ گذشته، رعایت نظم و انضباط، احتیاط، مصمم، بااراده، آمادگی و توان مقابله با رویدادهای آینده؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

بصیرت	بدون اینکه عاقبت کاری را در نظر بگیرد به آن اقدام نمی‌کند (النظر فی العواقب)، تدبیر، واقع‌بینی، در تصمیم‌گیری همه جوانب کار را در نظر می‌گیرد، اقدام‌نکردن و انجام‌ندادن کارهای شبهه‌ناک، رعایت احتیاط، پیشگیری از رفتارهای پرخطر، برنامه‌ریزی و نظم و انضباط، تفکر منطقی؛
رشد شخصی	به دنبال کمال و صفا و پاکی است، برای اصلاح و پیشرفت خویش تلاش می‌کند، به جای پرداختن به دیگران و یادآوری نقص‌ها و کاستی‌های آنان به نقایص و کاستی‌های خود توجه دارد، خودارزیابی، رشدجویی، خودشکوفایی.
قطب منفی	
ناتوانی ذهنی	کندفهم، کم‌هوش، ناتوانی در تجزیه‌وتحلیل موضوعات و مسائل، درک و فهم پایین، ناتوانی در یادگیری؛
سطحی‌نگری	دارای معلومات اندک و تفکر بسته، بینش یا تفکر جدی و عمیق نداشتن، ساده‌لوح، بی‌دقت، گرفتن تصمیمی یا انجام‌دادن کاری بدون توجه به تمام جوانب آن، دنیاگرایی، تکیه بر آرزوهای خود، ظاهربین، تقلید از دیگران در موضوعاتی نباید تقلید کند؛
رفتار عجولانه	کسی که بدون استفاده از عقل و منطق و بدون توجه به جنبه‌های مختلف یک موضوع تصمیم به انجام کاری می‌گیرد، بدون اینکه عاقبت کاری را در نظر بگیرد به آن اقدام می‌کند، در زندگی خود نظم و برنامه ندارد، نسنجیده حرف می‌زند؛
خودفراموشی	غافل از خود، قبل از اینکه خود را اصلاح کند به اصلاح دیگران می‌پردازد، چیزهایی را می‌گوید که خود به آن کمتر عمل می‌کند، چیزهایی را که برای دیگران عیب می‌شمارد در خود عیب نمی‌داند، در فکر اصلاح خود نیست.

عامل سیزدهم: فروتنی

این حوزه به «فروتنی» مربوط می‌شود که در اصل بر اساس تواضع مفهوم‌سازی شده است. طوسی (۱۳۶۹: ص۲۹۱) تواضع را نقطه مقابل صِلِف (خودستایی، توصیف‌کردن شخص خود به صفت‌هایی که شایستگی و استحقاق آن را ندارد) و نراقی (۱۳۸۳) آن را نقطه مقابل کبر و تکبر قرار داده است. در روایات (کلینی، ۱۳۷۵: ج۱، ص۲۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ج۲، ص۵۸۹) نیز تواضع بیشتر در برابر کبر و تکبر به کار رفته است.

در آیات و روایات (به نقل از: مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج۷۲، ص۱۳۵) تواضع گاهی در ارتباط با دیگر انسان‌ها (حالت شکسته‌نفسی و راضی‌شدن فرد به مرتبهٔ کمتر از شأن و مقام خود) و گاهی در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

ارتباط با خدا (خشوع، حالت تسلیم و انقیاد، احساس ذلت و خواری در برابر خدا) به کار می‌رود. واژه‌های اخبات، خضوع، خشـوع، تسلیم، رضا، انکسار نفس (در قطب مثبت)، استکبار، عُجب، خیـلاء، عجرفه، علـو، تباهی، فخر، غرور، تجبّر، تعظّم و اختیال (در قطب منفی) نیز در این حوزهٔ معنایی قرار می‌گیرد.

تحلیل و بررسی واژه‌های مربوط به این حوزه نشان داد که شکسته‌نفسی، آمادگی برای خدمت، حس نوع‌دوسـتی، پذیرش خـود (در قطب مثبت)، و خودشـیفتگی، خودبرتربینـی، خودکامگی، سـلطه‌گری (در قطب منفـی) مؤلفه‌های اصلی فروتنی هسـتند. نشـانه‌ها و کارکردهای فروتنی در جدول ۱۳ ارائه شده است.

جدول۱۳
نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی فروتنی

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
شکسته‌نفسی	حالت افتادگی، شکسته‌نفسی، خود را کمتر از آنچه هست نشان می‌دهد، خشوع، خضوع و تسلیم در برابر خداوند، رفتار و مشی آرام و به دور از کبر و نخوت، گرایش به گمنامی (دوست دارد ناشناخته و گمنام باقی بماند)، پرهیز از شهرت و قدرت؛
آمادگی برای خدمت	داوطلب خدمت اجتماعی می‌شود، در کارها با دیگران مشارکت می‌کند، از ارتباط و همکاری با افراد پایین‌تر از خود احساس خوبی دارد، کارهایش را خودش انجام می‌دهد، دوست ندارد از دیگران سوءاستفاده کند؛
حس نوع‌دوستی	احترام به دیگران، نداشتن روحیه تبعیض و تعصب، از بودنِ با افراد سطح پایین‌تر از خود احساس خوبی دارد؛
پذیرش خود	خودشناسی (آگاهی شخص از ضعف‌ها و توانایی‌های خود)، خودباوری، اعتمادبه‌نفس بالا، احساس خودکارآمدی، کرامت نفس.
قطب منفی	
خودشیفتگی	خودشیفته، مغرور، خودپسند، خودستا، دوست دارد دیگران از او تعریف و تمجید کنند، دوست دارد همه چیزهای خوب از او باشد، نمی‌تواند خوبی‌های دیگران را ببیند؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

خودبرتربینی	متکبر، خودبرتربین، خود را بهتر و برتر از دیگران می‌داند در حالی که این‌گونه نیست، خود را بهتر از آنچه هست می‌پندارد (خودپنداره کاذب)، گرایش به تبعیض، متعصب، در کارها با دیگران مشارکت نمی‌کند، از بودن با افراد سطح پایین‌تر از خودش احساس خوبی ندارد؛
خودکامگی	خودخواه، مستبد، خودرأی، خودسر، نافرمان، سرکش، متمرد، عصیانگر (از اوامر و دستورات خداوند سرپیچی و نافرمانی می‌کند)، پُرتوقع، جاه‌طلب؛
سلطه‌گری	زورگو، متجاوز، ستم‌پیشه، استعمارگر، تا بتواند از دیگران سوءاستفاده کند، دیگران را تحت سلطه و سیطره خود قرارمی دهد، به حریم دیگران تجاوز می‌کند.

عامل چهاردهم: پیوندجویی

این حوزه «پیوندجویی» نام دارد. پیوندجویی ویژگی شخصیتی‌ای است که با معاشرت، ارتباط و تعامل با دیگران مشخص می‌شود (حر عاملی، ۱۳۸۶). واژه‌های مربوط به این حوزه عبارت‌اند از: معاشرت، مخالطت، مصاحبت، الفت و مؤانست که همه به نحوی گرایش به نزدیکی و رو آوردن به سوی دیگران را نشان می‌دهد. در مقابل، انزوا، تفرّد، افتراق، اعتزال، انعزال و خلوت هستند که با رویگردانی از دیگران و گرایش به تنهایی در افراد ظاهر می‌شود. در این حوزه واژگانی، معاشرت و الفت در جنبه مثبت و عزلت و افتراق در جنبه منفی بیشترین کاربرد را دارند.

پیوندجویی در قطب مثبت شامل معاشرتی‌بودن، عصبیت‌گرایی، ازخودفراروندگی، احساس جمعی و در قطب منفی شامل انزواطلبی، فردگرایی، درخودماندگی، گسستگی و تفرّد می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۱۴ ارائه شده است.

جدول۱۴

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی پیوندجویی

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
معاشرتی‌بودن	گرایش‌داشتن به برقراری ارتباط و انس و الفت با دیگران، اجتماعی، مردم‌آمیزی، مهرورزی و محبت به دیگران؛
گروه‌جویی	عصبیت، همبستگی اجتماعی، اخوت، گرایش به هویت اجتماعی و ملی؛
ازخودفراروندگی	حساسیت به نیازهای دیگران، توجه به نظر دیگران، خود را جای دیگران قراردادن؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

احساس جمعی	احساس یگانگی با کل بشریت، بنی‌آدم را اعضای یک پیکر می‌داند، همدلی، همکاری، احساس مسئولیت در برابر همه انسان‌ها.
قطب منفی	
عزلت	تمایلی به ارتباط ندارد، کناره‌جو، منزوی، خلوت‌گزین (دوست دارد با خودش خلوت کند)
فردگرایی	مشارکت‌نکردن در فعالیت‌های جمعی، گرایش به فعالیت‌هایی که نیاز به حضور دیگران نیست، درون‌گرا؛
درخودماندگی	درخودمانده، در کارها و تصمیم‌گیری‌ها نظر خود را ملاک قرار می‌دهد، از تجربه و نظر دیگران استفاده نمی‌کند؛
گسستگی و تفرد	فردیت، احساس گسستگی از دیگران، خود را تافتهٔ جدابافته از دیگران می‌داند، بی‌تفاوت در برابر دیگران، نداشتن احساس مسئولیت در برابر دیگران، کمتر با دیگران همدردی می‌کند.

عامل پانزدهم: تکلیف‌پذیری

این حوزه به «تکلیف‌پذیری» مربوط می‌شود. تکلیف در لغت از ریشهٔ کلفت به معنای مشقت و سختی گرفته شده است و به کاری گفته می‌شود که وقتی فرد می‌خواهد آن را انجام دهد با سختی و مشقت روبه‌رو خواهد شد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص۶۹۱). در اصطلاح شرع، تکلیف به فرمان، حکم، واجب‌شدن فرایض شرعی به سبب رسیدن شخص به سن بلوغ (طباطبایی، ۱۳۶۸ ق: ص۳) اشاره دارد و در اصطلاح متکلمان، ارادهٔ کاری که انجام‌دادن آن برای فرد (مکلّف) مشقت دارد (همدانی، بی‌تا: ص۲۹۴)، یا اراده مولا [کسی که در مرتبه بالایی قرار دارد] از غیرخود به آنچه در آن سختی و مشقت است (طوسی، ۱۴۰۶ ق: ص۱۰۱).

بر اساس آموزه‌های اسلامی، خداوند به‌عنوان شارع و قانون‌گذار، دو نوع تکلیف و قانون وضع [تشریع] کرده است. برخی از قوانین خداوند جنبه فردی و برخی دیگر جنبه اجتماعی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص۲۶۸). در اینجا منظور از تکلیف‌پذیری ویژگی‌ای است که فرد بر اساس آن سعی می‌کند وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود را به درستی انجام دهد.

این حوزهٔ معنایی عمدتاً بر اساس واژه‌های ایمان و اخبات (در جنبه مثبت) و بغی و ظلم (در جنبه منفی) مفهوم‌سازی شده است. قانون‌گرایی، پایبندی مذهبی، حس مسئولیت و حق آزادی و انتخاب، ۴ ویژگی اصلی تکلیف‌پذیری در قطب مثبت، و قانون‌گریزی، اعتقاد به زندگی آزاد، اباحه‌گرایی و تفکر جبرگرا، ۴ ویژگی آن در قطب منفی هستند. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱۵ ارائه شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

جدول۱۵

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی تکلیف‌پذیری

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
قطب مثبت	
قانون‌گرایی	پایبندی به قوانین و مقررات اجتماعی، آگاهی و عمل به قوانین، قانون و مقررات را در جامعه لازم و ضروری می‌داند؛
پایبندی مذهبی	احساس بندگی (متعبد)، مذهب را بخشی از برنامه زندگی خود می‌داند و به دستورالعمل‌های مذهبی عمل می‌کند (انجام تکالیف دینی)؛
حس مسئولیت	مسئول، تکلیف‌مدار، وظیفه‌شناس، احساس مسئولیت در برابر خود، دیگران و خدا، نوع‌دوستی، مسئولیت در برابر رفتارهای شخصی؛
آزادی و انتخاب	آزاد، مختار، اعتقاد به اینکه سرنوشت انسان به دست خود اوست، در تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای خود آزادی عمل دارد، اعتقاد دارد به اینکه هرکسی نتیجه اعمال خود را می‌بیند، هرکسی در گروی اعمال خویش است.
قطب منفی	
قانون‌گریزی	قانون‌گریز، هنجارشکن، مفسد، کارهای خلاف قانون انجام می‌دهد و قانون را زیر پا می‌گذارد، قانون‌شکنی، به ضرورت وجود قانون در جامعه اعتقاد ندارد؛
اعتقاد به زندگی آزاد	لاابالی، بی‌بندوبار، اعتقادداشتن به زندگی آزاد، هرکسی اختیار خودش را دارد و می‌تواند هرطور دلش خواست زندگی کند، باور به اینکه افراد می‌توانند سعادتمند باشند بدون اینکه از دین یا مذهب خاصی پیروی کنند؛
اباحه‌گرایی	هرکاری را مجازدانستن، زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی، اعتقاد به اینکه پایبندی به دین و ارزش‌های دینی ضرورت ندارد؛
تفکر جبرگرا	جبرگرا، نوعی تفکر که بر اساس آن همه امور عالم را خداوند مقدر کرده است و بنده در انجام کارها از خود اختیاری ندارد، اعتقاد به اینکه ویژگی‌ها و خصوصیات هر فرد از پیش تعیین شده است، بین عمل و سرنوشت و پاداشی که انسان دریافت می‌کند ارتباط وجود ندارد.

به‌طـور کلـی نتایج پژوهش حاضر در بخش مطالعه کیفی نشـان داد که شـخصیت بر اسـاس

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

تحلیل و طبقه‌بندی واژه‌های گردآوری‌شـده از منابع اسـلامی سـاختار پانزده عاملی دارد. در پایان بایـد یادآوری کرد که به دلیل حجم گسـتردهٔ یافته‌ها، در این مقاله فقط بخشـی از یافته‌های کیفی، گزارش شـده است. یافته‌های تجربی این پژوهش (شامل ساخت آزمون، تفسیر و تحلیل عامل‌ها، بررسـی شباهت و تفاوت صفت‌ها و عامل‌های شـخصیتی مبتنی بر منابع اسلامی و روان‌شناسی) در گزارش‌های بعدی در اختیار جامعه علمی قرار خواهد گرفت.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

منابع

- **قرآن کریم**. ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۸. قم. امیرالمؤمنین(ع).

۱. ابن‌بابویه، محمد. ۱۳۷۶. **الأمالی**. ترجمه: کمره‌ای. تهران. کتابچی.
۲. ابن‌حنبل، احمد. ۱۴۱۲ ق. **مسند ابن‌حنبل**. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن‌شعبه حرانی، حسن. ۱۴۰۴ ق. **تحف‌العقول**. تصحیح: علی‌اکبر غفاری. قم. جامعه مدرسین.
۴. ابن‌عربی، محیی الدین. ۱۳۸۸. **تهذیب‌الاخلاق**. ترجمه: زاهد اویسی. تهران. انتشارات جامی.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۷۸. **مفهوم ایمان در کلام اسلامی**. ترجمه: پورسینا. تهران. انتشارات سروش.
۶. بخاری، محمد ابن اسماعیل. ۱۴۰۱ ق. **صحیح بخاری**. بیروت. دارالفکر.
۷. بستانی، محمود. ۱۹۸۸ م. **دراسات فی علم النفس الاسلامی**. بیروت. دارالبلاغه للطباعه و النشر و التوزیع.
۸. جرجانی، شریف. ۱۴۲۴ ق. **التعریفات**. بیروت. دارالکتب العلمیه.
۹. جمال خونساری، محمد. ۱۳۶۶. **شرح آقا جمال خونساری بر غررالحکم و دررالکلم**. تصحیح: حسینی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. حر عاملی، محمد. ۱۴۰۹ ق. **تفصیل وسائل‌الشیعه الی تحصیل‌الشریعه**. قم. مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۱۱. حسینی شیرازی، هبه الله [شاه میر]. ۱۳۸۹. **اخلاق علایی**. تصحیح و تعلیقه: یاحقی. تهران. انتشارات متن.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین. ۱۳۹۰. **مفردات الفاظ قرآن کریم**. ترجمه: خداپرست. قم. دفتر نشر نوید اسلام.
۱۳. شریف رضی، محمد. ۱۴۱۴ ق. **نهج‌البلاغه**. تصحیح: فیض‌الاسلام. قم. هجرت.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴. **روابط اجتماعی در اسلام**. ترجمه: حجتی کرمانی. قم. دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی.
۱۵. طباطبایی، محمدرضا ۱۳۸۹. **نردبان سعادت برگرفته از معراج‌السعاده علامه ملا احمد نراقی**. قم. بوستان کتاب قم.
۱۶. طبرسی، میرزاحسین. ۱۳۶۳. **مستدرک‌الوسائل**. تهران. منشورات المکتبه الاسلامیه.
۱۷. طوسی، نصیرالدین. ۱۳۶۹. **اخلاق ناصری**. تهران. انتشارات خوارزمی.
۱۸. عبدالعال، السیدمحمد عبدالمجید. ۲۰۰۷ م. **السلوک الانسانی فی الاسلام**. عمان. دارالمسیره للنشر و التوزیع.
۱۹. عسگری، علی؛ ازخوش، منوچهر ۱۳۹۰. «». **مجله روان‌شناسی و علوم‌تربیت دانشگاه تهران**. ۴۰ (۲) ۱-۲۱.
۲۰. عمّار، عبدالرزاق. ۲۰۰۹. **علم النفس فی القرآن و السنّه**. تونس. دارالجبل.
۲۱. غزالی، محمد. ۱۳۷۶. **میزان‌العمل**. ترجمه: علی‌اکبر کسمایی. انتشارات سروش.
۲۲. _____ . ۱۴۱۴ ق. **احیاء علوم‌الدین**. ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. فاضلی، قادر. ۱۳۸۶. **اوصاف متقین ترجمه و شرح و تفسیر خطبه همام نهج‌البلاغه**. تهران. فضیلت علم.
۲۴. فیض کاشانی، ملامحمد محسن. ۱۳۸۳. **الحقائق فی محاسن الاخلاق**. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۵. فیست، جیس؛ فیست، گریگوری جی. ۱۳۸۶. **نظریه‌های شخصیت**. تهران. نشر روان.
۲۶. قمی، شیخ عباس. ۱۳۸۹. **اخلاق و آداب**. به کوشش: سیدمحمدرضا حسینی. قم. انتشارات نور مطاف.
۲۷. کارور، چارلز اس؛ شی‌یر، مایکل‌اف. (۱۳۷۵). **نظریه‌های شخصیت**. ترجمه. رضوانی. مشهد. آستان قدس رضوی.
۲۸. مازندرانی، محمدصالح. ۱۳۸۲. **شرح الکافی الاصول و الروضه**. تصحیح و تحقیق: ابوالحسن شعرانی. تهران. المکتبه الاسلامیه.
۲۹. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ ق. **بحارالانوار**. بیروت. مؤسسه الوفاء.
۳۰. محمدی ری‌شهری، محمد. ۱۳۷۹. **میزان‌الحکمه**. ترجمه: شیخی. قم. دارالحدیث.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۸. **نظریه حقوقی اسلام**. تحقیق و نگارش: نادری قمی و کریمی‌نیا. قم. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

۳۲. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰. **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. مظفر، محمدرضا. ۱۴۲۸ ق. **اصول الفقه**. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. معین، محمد. ۱۳۸۷. **فرهنگ فارسی**. تهران. انتشارات سرایش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۸. **ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج‌البلاغه**. ترجمه و شرح: آشتیانی. قم. هدف.
۳۶. نجفی، محمدجواد. ۱۳۹۸ ق. **تفسیر آسان**. تهران. انتشارات اسلامیه.
۳۷. نراقی، احمد. ۱۳۸۱. **معراج‌السعاده**. قم. انتشارات هجرت.
۳۸. نراقی، محمد. ۱۳۸۳. **جامع‌السعادات**. نجف. مطبعه النجف الاشرف.
۳۹. ورّام، مسعود. ۱۳۶۹. **آداب و اخلاق در اسلام [مجموعه ورام]**. مشهد. آستان قدس رضوی.
۴۰. همدانی، قاضی عبدالجبار. بی‌تا. **المغنی فی ابواب التوحید و العدل**. بی‌جا. بی‌نا.
۴۱. هواری، صلاح‌الدین. ۲۰۱۰ م. **المعجم الوسیط المدرسی**. بیروت. دارالبحار.

42. Amigó, S; Caselles, A & Micó, J.C (2010).General Factor of Personality Questionnaire (GFPQ): Only one Factor to Understand Personality? *The Spanish Journal of Psychology, 13*, 5-17
43. Ashton, M.C & Lee, K (2002). Six independent Factors of Personality Variation: A Response to Saucier. *European Journal of Personality. 16*, 63-75.
44. Becker, P. (1999). Beyond the Big Five.*Personality and Individual Differences, 26*, 511-530.
45. Blackburn, R., Renwick, S. J. D., Donnely, J. P., & Logan, C. (2004).Big Five or Big Two? Superordinate factor in the NEO Five Factor Inventory and the Antisocial Personality Questionnaire. *Personality and Individual Differences, 37*, 957-970.
46. Borgatta, E. F. (1964). The structure of personality characteristics.*Behavioral Science, 9*, 8–17.
47. Boyle, G.J (2008). Critique of the five- factor model of personality.*Humanities, Social Sciences*.Paper 297.
48. Carver, C. S, Sutton, S. K., & Scheier, M. F. (2000). Action, Emotion, and Personality: Emerging Conceptual Integration. *Personality and Social Psychology Bulletin, 26,* 741-756
49. Cattell, R.B. (1973). Personality and Mood by Questionnaire., Jossey-Bass,San Francisco
50. Cattell, R.B. (1973). Personality and Mood by Questionnaire., Jossey-Bass,San Francisco
51. Cheung, F M, Leung, K, Zhang, J X, Sun, H F, Gan, Y G & Song, W Z (2001) Indigenous Chinese personality construct: Is the Five-Factor Model complete? Journal of Cross-Cultural Psychology, 32, 407-433.
52. Cooper, C.R & Denner, J (1998). Theories, linking culture an Universal and community-specific processes. *Annual Review 49*, 559-584
53. Costa, P. T. Jr. and McCrae, R. R. (1992b). `Trait psychology comes of age'. In: Sonderegger, T.B. (Ed.), Nebraska Symposium on Motivation: Psychology and Aging, pp. 169±204, University of Nebraska Press, Lincoln, NE
54. Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1989). NEO PI/FFI M anual Supplement. Odessa, FL: sychological Assessment Resources.
55. DeYoung, C. G., Peterson, J. B., & Higgins, D. M. (2001). Higher-order factors of the big five predict conformity: Are there neuroses of health? Personality and Individual Differences, 33, 533–552.
56. Digman, J. M. (1997). Higher-order factors of the big five.*Journal of Personality*

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]

and Social Psychology, 73, 1246- 1256.

57. Digman, J. M. and Takemoto-Chock, N. K. (1981). Factors in the natural language ofpersonality: re-analysis, comparison and interpretation of six major studies. *Multivariate Behavioral Research, 16,* 149–70.
58. *Dwairy, M. (Ed.) (2006).Psychological Research and Mental Health among Arabs in Israel. Shfa-Amer, Israel: The Arab Psychological Association in Israel and The Galilee Society for Health Research. (in Arabic*)
59. Elliot, A. J., & Thrash, T. M. (2002). Approach-Avoidance motivation in personality: approach and avoidance temperaments and goals. *Journal of Personality and Social Psychology, 82,* 804-818
60. Fiske, D. W. (1949). Consistency of the factorial structures of personality ratings from different sources.*Journal of Abnormal and Social Psychology, 44, 329–44.*
61. Friedman, H & Schustack,M (2009). Personality Classic Theories and Modern Resaerch, Allyn and Bacon.
62. Goldberg, L. R. (1981). Language and individual di fferences: The search for universals in
63. Goldberg, L. R. (1990). An alternative 'Description of personality': the Big-Five factor structure. *Journal of Personality and Social Psychology, 59*, 1216–29.
64. Goldberg, L. R. (1992). Development of markers for the Big-Five factor structure. *Psychological Assessment, 4*, 26-42.
65. Hogan, R. (1986). Hogan Personality Inventory manual. Minneapolis, MN: National Computer Systems.
66. John, O. P. (1990). The "Big Five" factor taxonomy: Dimensions of personality in the naturallanguage and questionnaires. In L. A. Pervin (Ed.) *Handbook of personality: Theory and research* (pp. 66-100) New York: Guilford Press
67. John, O. P. (1990). The "Big Five" factor taxonomy: Dimensions of personality in the naturallanguage and questionnaires. In L. A. Pervin (Ed.) *Handbook of personality: Theory and research* (pp. 66-100) New York: Guilford Press.
68. John, O. P., & Srivastava, S. (1999). The Big-Five trait taxonomy: History, measurement, and theoretical perspectives. In L. A. Pervin & O. P. John (Eds.), Handbook of personality: Theory and research (Vol. 2, pp. 102–138). New York: Guilford Press.
69. John, O. P., Goldberg, L. R., & Angleitner, A. (1984).*Better than the alphabet: Taxonomiesof Personality-descriptive terms in English, Dutch, and German.* In H. Bonarius, G. van Heck, and N.Smid (Eds.), Personality psychology in Europe: Theoretical and empirical developments (pp. 83-100).Berwyn: Swets North America Inc.
70. Markus, H.R., Kitayama, S. (1998). the cultural psychology of personality. Journal of Cross- Cultural psychology and Resserch, 29(1), 63-87.
71. Markus, H.R., Kitayama, S., & Heiman, R. (1997). Culture and "basic" psychological principles. In E.T. Higgins & A.W. Kruglanski (Eds.), Social psychology: Handbook of basic principles (pp. 857–913). New York: Guilford.
72. *Matthews, G, Deary, I & Whiteman, M.C. Friedman H&Schustack M.W (2009). Personality classic theories and modern research. Allyn and Bacon.*
73. McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985b).Openness to experience.In R. Hogan & W. H. Jones, *Perspectives in personality (Vol. 1, pp. 145-172).* Greenwich, CT: JAI Press.
74. McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985b).Openness to experience.In R. Hogan & W. H. Jones, *Perspectives in personality (Vol. 1, pp. 145-172).* Greenwich, CT: JAI Press.

75. *McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985c). Comparison of EPI and psychoticism scales with measures of the five-factor model of personality. Personality and Individual Differences, 6, 587-597.*
76. McCrae, R. R., & Costa, P. T., Jr. (1992). Discriminant validity of NEO-PI-R facet scales. *Educational and Psychological Measurement, 52,* 229-237.
77. McCrae, R. R., & Costa, P. T., Jr. (2003). Personality in adulthood: A Five-Factor Theory perspective (2nd. ed.). New York: Guilford Press. New York: Macmillan
78. Mervielde, I., & De Fruyt, F. (2002). Assessing children's traits with the hierarchical personality inventory for children. In B. de Raad & M. Perugini (Eds.), *Big Five assessment* (pp. 129–142). Ashland, OH: Hogrefe & Huber
79. Mervielde, I., De Pauw, S. & Van Leeuwen, K. (2008, October). The structure of temperament and personality from infancy to childhood. Paper presented at the Occasional Temperament Conference, San Rafael, CA.
80. Norman, W. T. (1969). "To see oursels as ithers see us!": Relations among self-perceptions, peer-perceptions, and expected peer-perceptions of personality attributes. *Multivariate Behavioral Research,* 4, 417–443.
81. Norman,W. T. (1963). Toward an adequate taxonomy of personality attributes: replicated factor structure in peer nomination personality ratings.*Journal of bnormal and Social Psychology,* 66, 574–88.
82. Oishi, S (2004). Personality in culture: A neo- Allportian view. *Journal of Research in Personality, 38,* 68-74.
83. Peabody, D., & De Raad, B. (2002). The substantive nature of psycholexical personality factors: A comparison across languages. *Journal of Personality and Social Psychology, 83*, 983-997.
84. Pedersen, P.B (1990). The multicultural perspective as a fourth force in counseling. *Journal of Mental Health counseling, 12,* 93-95
85. Roberts, B. W., & Helson, R. (1997). Changes in culture, changes in personality: The influence of individualism in a longitudinal study of women. *Journal of Personality and Social Psychology, 72,* 641-651
86. Rushton, J. P., & Irwing, P. (2008). A General Factor of Personality (GFP) from two meta-analyses of the Big Five: Digman (1997) and Mount, Barrik, Scullen, and Rounds (2005). *Personality and Individual Differences, 45,* 679-683
87. Saucier, G & Ostendorf.F (1999).Hierarchical Subcomponents of the Big Five Personality-Language Replication.*Journal of Personality and Social Psychology, 76*, 613-627.
88. Simms, L.J (2007). The Big Seven Model of personality and its Relevance to Personality Pathology. *Journal of Personality, 75, 65-94.*
89. Simms, L.J (2007). The Big Seven Model of personality and its Relevance to Personality Pathology. *Journal of Personality, 75, 65-94.*
90. Smith, G. M. (1967). Usefulness of peer ratings in educational research.*Educational and Psychological Measurement,* 27, 967–84.
91. Tellegen, A., & Waller, N. G. (1987). *Reexamining basic dimensions ofnatural language trait descriptors. 95 annual meeting of the American Psychological Association,* (abstract).
92. Triandis, H & Suh, E.M (2002).Cultural Influences on Personality. Annu, *Rev. Psychol. 53,* 133-160.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.1.6.2]